

سوی دیگر امید

علی عبادتیان
کارشناسی اقتصاد ۹۴

از هنگاهی که چشم ایران در دوران صفوی، به غرب و پیشرفت‌های آن باز شد، مسئله مهاجرت افراد شاخص به دلایل مختلف برای ملت ایران مطرح گردید؛ اما آن‌چه در حال حاضر رویکرد غالب ایرانیان به مسئله مهاجرت را تشکیل می‌دهد، شکلی از بدبینی نسبت به هرگونه مهاجرت از ایران به سمت ممالک غربی و شرقی است. در این میان نظریه‌های مبتنی بر ایده فرار مغزها (Brain Drain) همچنان بیشترین جایگاه را در بین مردم و بالتبغ آن‌ها رسانه‌ها دارد و در این میان همواره جایگاه بررسی و تحلیل علمی این پدیده در میان سطوح مختلف جامعه خالی به نظر می‌رسد. آن‌چه در میان نظریه‌های علوم اجتماعی مدرن من باب مسائل مهاجرت بیش از پیش به چشم می‌خورد، تاکید بر حق انسان برای انتخاب آزادانه محل اقامت خود در جهان پیامون خود است. به عبارت دیگر، انسان، به سبب انسانیت خود، دارای اراده‌ای آزاد است و نتیجه این اراده آزاد انسانی، حق آزادی انسان‌ها در همه امور است و تنها چیزی که این آزادی انسانی را محدود می‌کند، آزادی دیگر افراد است. ازین مبحث به طور قطعی می‌توان نتیجه گرفت که هر انسان حق انتخاب محل اقامت خود را دارد. و این حق در صورتی باید محدود گردد که آزادی دیگر انسان‌ها (که در اندیشه لیبرالی با حق مالکیت تعریف می‌گردد) در خطر باشد. از این مسئله می‌توان نتیجه گرفت که هیچ دولتی حق جلوگیری از مهاجرت افراد به دلیل مصلحت‌های جمع‌گرایانه را نخواهد داشت. پس به نظر می‌رسد اگر به دنبال بررسی علل و نتایج حاصل مهاجرت باشیم، ببینیم که در جهت تجویز مانع یا مسیر بر سر راه مهاجران باشیم، باید به دنبال بررسی علل و نتایج حاصل از آن بگردیم، هرچند که به نظر می‌رسد که در کشور، رویکرد اول مورد توجه قرار گرفته است.

از منظر اجتماعی، آنچه به نظر نگارنده می‌رسد این مهم است که جامعه ایران با توجه به وضعیت یادگیری تاریخی خود، اکنون در جایگاهی قرار دارد که بیش از پیش به مهاجرت به مثابه راه رسنگاری برای افراد می‌نگرد. پیامد چنین دیدگاهی افزایش روزافزون سطح مهاجرت در ایران آخوند. به نظر می‌رسد این دیدگیری از نگاهنده‌ها نیز هم-بیشترین تاثیر را در این یادگیری اجتماعی می‌گذارد، وضعیت معیشتی افراد مهاجر در کشور است. از طرفی در کشور، به مرور این بهرمندی از وضعیت بهتر اقتصادی، شکل جایگاه اجتماعی و در نهایت ایج و قریب و منزلت مهاجرین را می‌گیرد. تمام این نهادهای شکل گرفته فعلی در اجتماع ایران، در نهایت به افزایش تعداد مهاجرین انجامیده است.

با توجه به این نکات، آنچه باید مورد توجه هر پژوهندگانی قرار گیرد، تأثیرات مثبت و منفی نهادهای اجتماعی موجود بر پدیده مهاجرت و در پی آن اثرات این پدیده در سطح اجتماع است. تعداد زیادی از مقالات از جمله مقاله مایر و پری در سال ۲۰۰۸ نشان می‌دهد که آنچه که به نظر می‌رسد در سطح جهان شاهد آن هستیم، نه فرار مغزها، که بازگشت مغزهای است. بر اساس این مقاله، در حوزه‌های اروپای شرق و آسیا، مهاجرت موجب می‌شود که حداقل حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد مهاجران تحصیل کرده به محل زندگی خود بازی گردند و این بازگشت موجب پیشرفت وضعیت نیروی کار در کشور مبدأ مهاجرت و افزایش بهروری نیروی کار در این کشورها می‌شود. از طرف دیگر، مسائل مانند ارزآوری نیز در مسائل اقتصادی مهاجرت مورد توجه قرار می‌گیرد، که به نظر می‌رسد با آنچه تفکر غالب در ایران و کشورهای مشابه است، در تناقض است.

در نهایت به نظر می‌رسد که آن‌چه از مسائل مهاجرت در ایران همواره مورد توجه قرار می‌گیرد طرف منفی مفهوم مهاجرت است که بنا بر توضیحات فوق، نیاز به بررسی بیشتر و دقیق‌تر دارد. سیاست‌گذاری مهاجرت در ایران، بایستی با توجه به تمام وجوده این پدیده باید صورت بگیرد، هر چند که تاکنون این مسئله با دیدگاه‌های فوق‌الذکر من باب مهاجرت صورت می‌گرفته است. مهاجرین ایرانی که در حال حاضر در اقصی نقاط جهان روزگار می‌گذرانند، پتانسیل بسیار مناسبی جهت پیشرفت هستند که در صورت سیاست‌گذاری صحیح، ظرفیت پیشرفت بالقوه به بالفعل تبدیل خواهد شد.



سوی دیگر امید
واکاوی مسئله مهاجرت، تجربه‌ها و پیامدها

خبرنامه

دو هفته‌نامه فرهنگ، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال پنجم / شماره شصت و یکم / نیمه اول مهر ۱۳۹۸



ایران و آمریکا بر سر چارچوب مذاکرات توافق کردند اما پیش شرط روحانی مانع شد

نشریه پالیتیکو در گزارشی مدعی شده که تهران و واشنگتن بر سر سندي ۴ بندی ارائه شده از سوی مکرون برای برقراری مذاکرات میان دو کشور توافق کردند اما پیش شرط روحانی باعث شده مذاکرات انجام نشد. به گزارش ایستا، نشریه پالیتیکو روز سه‌شنبه در گزارشی به نقل از برخی مقامات فرانسوی مدعی شد که حسن روحانی و دونالد ترامپ هفته‌گذشته در نیویورک بر سر توافق چهار بندی ارائه شده توسط مکرون برای برقراری مذاکرات میان ایران و آمریکا به توافق رسیده بودند.

منابع مدعی شدند که با اینکه ایران و آمریکا بر سر انجام مذاکرات توافق کرده بودند اما اصرار روحانی برای برداشته شدن تحریمهای آمریکایی علیه ایران باعث شد تا دیداری میان مقامات دو کشور انجام نگیرد. در این سند آمده بود که ایران باید پسندید که «هولگز به سلاح هسته‌ای دست نخواهد یافت»، «به تمام تعهدات هسته‌ای خود عمل مکند» و «بر سر چهارچوب پلندمتد فعلیت‌های خود هسته‌ای کند». این سند همچنین از ایران می‌خواست تا از «ستیزه‌جوی خود دست بکشد و از طریق گفت‌وگو صلح و ثبات را در منطقه حفظ کند».

پوست اندازی «ایران»

رسیده است. مسائل خرد سیاست برای ایرانیان امروز مهمتر شده است. سوال درشت «چه باید کرد» جای خود را به «چه کنیم؟» داده است. در این سوال جدید، بایدی وجود ندارد. بایدها و نبایدها این‌تلوژی سازند و بر اینها می‌افزیند. میل کنونی ایرانیان راه افتادن از نقاط به غایت ساده و پیش پا افتاده است. با حجوانات چه کنیم؟ با محیط زیست چه کنیم؟ با زنان چگونه روبرو شویم، در یک فرگشت تاریخی، ایرانیان، درس گرفته از تجربه بزرگ منازعات این‌تلوژی چندین ساله، به «خوداظهاری» و سیسی «خودانتقادی» روی آورده‌اند؛ تصحیح رفتارهای خرد. به عینه می‌توان دید که نگاه ما حتی به گریه‌ها نیز عوض شده است. دیگر با دیدن گریه سنگ بزنگ داریم، قبله عالم بودگی ایران مبنیت خود را از دست داده و نگاه ما به خود، آن خود بزرگ‌بینی گذشته را ندارد. نه زینگتر از بقیه جهان ایم و نه خداوند ما را در میان دیگر سرزمین‌ها برتر آفریده است. این خودانتقادی فزانیدن، نقطه عیتمت به سیاست خرد است. از خود شروع کردیم، عبارت همچون «قضاوتن نکن»، «دروغ نگو»، «به حیوانات آسیب نرسان»، «چهره دیگران را که خدادادی است، مسخره نکن»، «طنز قومیت نگو»، «به دختران در خیابان متلک نگو» و این قبیل ایران، گزاره‌های گفتمنان هستند که در حال تکان دادن ایران‌اند؛ بدون آن که داعیه بزرگ ساختن بهشتی خیالی داشته باشد. ایرانیان، بیش از هر زمان دیگری به همان چیزی روی آورده‌اند که پدران ما آن را ناجیزی شمردنند: سیاست ادنی.

ستگ ایجاد شده است؛ ستگ اما درهم پیچیده. آن زیر، ایران رنجور است؛ ایران رنج خود را از تاریخ دوهزار ساله که مشحون از ناتوانی و پیas است. اما در آن ایران بالا، همه چیز را پاسخ داده‌ایم، موه موه ناکجا آبادی ساختایم از ایران خیالی و در آن باد اندخته‌ایم تا طوفان دروکنیم. ایران خیالی، شbahی با ایران رنجور ندارد. شبهی به پدری که همه ناتوانی خود را در سیمای پهلوان‌گونه فرزند می‌بیند، همه شکست‌ها و گستاخی‌های تاریخی را در یک ایران زیبا جلوگر ساخته‌ایم. ما ایرانیان گفتگو نیستیم، کشور حرف‌زدایم. گفتگو مستلزم دو سویه مساوی است بدون سلطه تا سخن‌ها را بشنویم، با همدیگر گفت‌وگو کنیم و تصمیم بگیریم. اما از همان ابتدا جنس پاسخ‌های روشن/تاریک اندیشان ایرانی از در سیاست اعلا بوده است. توگویی اینان خود را مردان اندیشه‌های سترگ تصویر می‌کردند. کلمات بزرگ همچون قانون، آزادی و عدالت فکر آنان را می‌ریود. از رسانه‌نوسان قاجاری تا شریعتی مزنیانی، کشکولی از این کلمات سترگ بر پشت دارند. اگر بخواهی، ساعت‌های توانند از آزادی و قانون برای سخن‌های روشنگرکاری از دست دادیم که ادعای کردند راه را زچه یافته‌اند. آنان پیامبران کلمات‌اند؛ سخنواران معبد سیاست اعلا. بگویند اما این که مچگونه زنگله را بر گرد گریه بیندازیم مات مانند. آنان این پارادایم کسی است که دارند سخن‌های بزرگ است. آنان می‌توانند با سخن‌های سحرانگیز خود، جوانان را از جا برکنند. پارادایم مشروطه، پارادایم کشور کلمات است. بی‌جهت نیست که جنس سخن روشنگرکاری شبه ساحران شاعری‌پیشه شده است و هر دو نیز وظیفه برازنگی‌ختن کلمات را دارند. آنقدر از کلمات سخن گفته‌ایم که بر فراز ایران کشوری از کلمات

راتولید کرد و برس پاسخ به آن به منازعه گفتمانی درازمدتی وارد شد، به تدریج این پاسخ‌ها در یک فرایند سیز و مصالحه روی هم تلمبار شدند. هر سوال را پاسخ‌های زیادی فراهم آوردیم و به تدریج زیر این انباشت مفاهیم، مدفعون شدیم. از مشروطه تا اکنون ایرانیان در حال پاسخ به سوال «چه باید کرد»، بوده‌اند. آنقدر این سوال پاسخ فراوان دارد که شبهی گاو روزنا شدایم؛ گرسنه در چشم اندیشه‌های دو سویه از عفواری سرسیز و ما همچنان مانده ایم عاجز بر سر این پل!

جامعه ایران در حال عبور پارادایمیک خود است. از پارادایم «مشروطه» که در حدود یکصد سال و بیشتر طول کشیده و همه گفتمان‌های درون جامعه ایران از غرب گرایی تا اسلام سیاسی و امنیتسی و بنیادگرایی، بر فراز آن تشکیل شده‌اند؛ اکنون به پارادایمی دیگر در حال درگلطفیدنیم. شاید هنوز زود باشد تا مختصات و ساختار این پارادایم را شناسایی کنیم اما هر چه هست، جامعه ایران در حال پوست اندیشه‌یک صداساله است. پارادایمها عموماً پایدار هستند و به سادگی تغییر نمی‌کنند؛ اما وقتی دیگر قادر به پاسخگویی به سوالات جدید نیستند، لاجرم تغییر رخ می‌دهد. با گستاخی و شکست پارادایمها، جوامع، موضوعات و مسائل پیدا می‌کنند. موضوعات پیشین بی‌اثر شوند و آن گاه گفتمان‌ها بر پستر پارادایم جدید ساخته و پرداخته می‌شوند. در این تغییر و تحول، هیچ دست مسلط در کار نیست. هم گفتمان‌ها و هم پارادایم‌ها فاقد کارگزار مسلط هستند.

پارادایم مشروطه در رویارویی و مواجهه حیرت‌انگیز ایرانیان با «غرب» به وجود آمد. جامعه ایران از چشم غرب و با این‌زاغ غرب، به پرسش از خود و دیگری پرداخت، سوال‌های بی‌شماری

مهدی نجف‌زاده



انتخابات اسرائیل و مناسبات قدرت در خاورمیانه

این وضعیت به هیچ وجه در راستای منافع اسرائیل و نتانیاهو نیست. میهن است که به هر میزان نامنی و درگیری در منطقه خاورمیانه افزایش یابد امنیت اسرائیل بیش از پیش تضمین خواهد شد، اما وضعیت امروز منطقه خلاف آن است. نتانیاهو با این اقدامات سیی داشت مجدادیک نوع نامنی از تنشی در منطقه ایجاد کرد. البته در کنار آن تل آویو در تلاش است با هدف قرار دادن برخی از مواضع نیروهای ایران و محور مقاومت در منطقه، تضییغ آنها را رقم بزنند تا به تبع آن میزان تقابی محور مقاومت در برابر گروههای توریستی کاهش پیدا کند تا نهایتاً شاهد جولان مجدد این گروهها در منطقه باشیم و دوباره امنیت اسرائیل تضمین شود. اکنون علاوه بر مسئله احتمال شکست در انتخابات، چالش دیگر نتانیاهو به فسادهای کلان او باز می‌گردد، اگر نخست وزیر کنونی اسرائیل نتواند در انتخابات به پیروزی برسد باید خود را مهیا رفتن به زندان کند. مجموع این شرایط نتانیاهو را بر آن داشته است که دست به یک حرکت انتشاری در حمله به مواضع جمهوری اسلامی ایران و نیروهای همسو با آن در منطقه زند تا بتواند مفری برای خود از این وضعیت پیدا کند.

به تجاوزات اسرائیل به لبنان بود، این امید را داشت که با کشاندن مسئله شورای امنیت هرگونه اقدام عملیاتی علیه مواضع اسرائیل را از جانب محور مقاومت تحت الشاعر قرار دهد. اکنون شاهدیم که محور مقاومت در میان توانسته است رهبری بخی گنست. این بار نیز بر اساس نظرسنجی‌های فعلی دست برتر را باید و به موازات آن در حال حاضر نیروهای ارتیش سوریه با نسل خود بر بیشتر مناطق این کشور و همچین تلاش برای پایان دادن به مسئله ادلی در حال ورود به دوران پساداعش هستند. در کنار آن تحرکات و توانایی‌های حشد الشعیعی و نیروهای همسو با آن در عراق نیز سبب شده است که فعالیت برخی از گروههای تروریستی، به ویژه داعش با یک مضلع جدی روبه‌رو شود. البته ناکفته نماند که مناسبات امنیتی و نظمی مشترک میان عراق و سوریه هم به یک کاتالیزور و تسریع کننده در سامان دادن به وضعیت منطقه بدل شده است. از سوی دیگر نیروهای حزب الله، هم در در حوزه توان امنیتی و نظایر و هم در حوزه سیاسی در لبنان برتری دارند. همچنین حمام و جنبش جهاد اسلامی نیز توافش‌های اند با ناکام گذاشتن طرح معامله قرن، شرایط را به سود خود تغییر دهند.

به تجاوزات اسرائیل به لبنان بود، این امید را داشت که در انتخابات قبلي (آوریل)، حزب لیکود به رهبری نتانیاهو در یک رقابت نفس‌گیر موفق شد ۲۶ کرسی پارلمان را به دست آورد؛ تنها یک کرسی بیشتر از رقیب‌شی «اتحاد آبی و سفید» است. اکنون شاهدیم راه را از توانند از آزادی و قانون برای سخن‌های روشنگرکاری از دست دادیم که ادعای کردند راه را چاه یافته‌اند. اما آنان جماعت ایرانی را به پای اندیشه‌های بزرگ گویندند. آن‌ها برای این پارادایم کسی است که دارند سخن‌های سحرانگیز خود، جوانان را از جا برکنند. پارادایم مشروطه، پارادایم کشور کلمات است. بی‌جهت نیست که جنس سخن روشنگرکاری شبه ساحران شاعری‌پیشه شده است و هر دو نیز وظیفه برازنگی‌ختن کلمات را دارند. آنقدر از کلمات سخن گفته‌ایم که بر فراز ایران کشوری از کلمات

محمد عثمانی

دکتری اندیشه سیاسی ۹۶



این دور از انتخابات کنستیت، شاید آخرین نیز سیاسی بنیامین نتانیاهو باشد؛ نبردی که برایش به یک از دشوارترین ها مبدل شده و نفسش را بربیده است. انتخابات سراسری اسرائیل ۱۷ سپتامبر برگزار شد تا رای دهنده‌گان اسرائیلی تکلیف کرسی پارلمان کشورشان را روشن کنند. به دلیل تعدد احزاب در اسرائیل، هرگز یک حزب اکثریت کرسی‌های پارلمان را به دست نمی‌آورد. در عوض حزبی که بیشترین کرسی‌ها را به دست آورده فرصت پیدا می‌کند تا ب دیگران ائتلاف کند و به حسن جادوی ۶۱ نماینده در پارلمان برسد و دولت تشکیل دهد. بنیامین نتانیاهو که از ۲۰۰۹ تاکنون بدون وقفه نخست وزیری کشورش را در دست دارد، رهبر باهوشی توصیف شده که استاد تشکیل ائتلاف‌های دشوار و جمع کردن سیاستمداران رقیب دور یک میز است. با این حال، حق او نیز در شکل دادن بک ائتلاف پیروز در انتخابات قبلي شکست خود و به همین دلیل در فاصله کوتاهی، اسرائیل‌ها دوباره پای صندوق



نیازمند رفع اختلافات عمیق ایران با عربستان سعودی و نزدیک شدن دیدگاه‌های سیاسی و استراتژیک تصمیم‌گیران دو کشور است. ایران با مطرح کردن «ائتلاف امید» در صدد حذف آمریکا و قدرت‌های بزرگ از تأمین منطقه بهویژه امنیت دریایی خلیج فارس است، در حال که حذف یکباره این قدرت‌ها و در نظر نگرفتن نقش آنان در ارائه راه حل‌های مشکلات با وجود وابستگی‌های اقتصادی- نظامی عرب خلیج فارس، واقع بینانه نیست. گلوبالیست‌ها در تقابل با ایالات متحده آمریکا، سودای اخراج آنان از منطقه را در سر دارند. این امر، شاید به سبب بیشتر تقویت نیروهای حزب الله، هم در در حوزه توان امنیتی و نظایر و هم در حوزه سیاسی در لبنان برتری دارند. همچنین دادن مناسبی از همکاری امنیتی میان کشورهای منطقه را انتظار داشت. حمله به تأسیسات نفتی آرامکو را می‌توان یک از پروژه‌های خط‌زنی که ایجاد کرد که طرح ایران را برخیزد. بحیرین در حاشیه نشستهای مجمع عمومی سازمان ملل از مخالفات کشورهای همسایه نیز تاکنون امیدوارکننده نبوده است. الحکیم، وزیر امور خارجه عراق از عدم آمادگی کشورش برای شرکت در «ائتلاف امید» خبر داد. بحیرین که به عنوان نخستین کشور در حاشیه خلیج فارس در ائتلاف دریایی آمریکا شرکت کرد، واکنش منفی داشت و وزیر خارجه بحیرین در حاشیه نشستهای مجمع عمومی سازمان ملل از مخالفات کشورهای همسایه نیز تاکنون امیدوارکننده نبوده است. الحکیم، وزیر امور خارجه عراق از عدم آمادگی کشورش برای شرکت در «ائتلاف امید» یا «ایتکار صلح هرمز» (Hormoz Peace Endeavor) هم نیز تواند بانگر فکر بهتری برای حل مشکلات منطقه خلیج فارس باشد. بلکه این طرح را می‌توان در واکنش به طرح‌های ائتلاف دریایی ارائه شده توسط بریتانیا و در تقابل با آمریکا تحلیل کرد. اصول «ائتلاف امید» که شامل مواردی چون «پایبندی به اهداف و اصول ملل متحد»، «احترام متقابل»، «جایگاه برابر»، «گفت‌وگو و تفاهم»، «منافع متقابل»، «عدم تماشی ارضی» و از همه مهم‌تر دو اصل پایه‌گذاری یکدیگر است، پیشنهاد ایران واکنش مثبت اولیه نشان داده‌اند. با توجه به وابستگی‌های نظمی دو کشورهای شهده کشورهای عربی و پذیرفته‌شده کشورهای عضوی سازمان ملل بازتاب فراوانی در رسانه‌های داخلی و خارجی داشت. اما مطالعه چندباره سخنان روحانی نشان می‌دهد این سخنان حاوی حرف‌های تازه‌ای نبود. هیچ یک از گزاره‌های به کار برده توسط روحانی نیز توافش است. حتی ارائه طرح «ائتلاف امید» یا «ایتکار صلح هرمز» (Hormoz Peace Endeavor) هم نیز تواند بانگر فکر بهتری برای حل مشکلات منطقه خلیج فارس باشد. بلکه این طرح را می‌توان در واکنش به طرح‌های ائتلاف دریایی ارائه شده توسط بریتانیا و در تقابل با آمریکا تحلیل کرد.

مصطفی شوشتري

ارشد روابط بین‌الملل ۹۸



دریای خود بهره‌مند هستند، نمی‌توانند مبتنی بر واقع‌بینی باشند و به نظر نگارنده سه‌گاهی صرفاً برای دست خالی نبودن هیئت ایرانی در برآوردهای سازمان ملل و نیز دست پیش گرفتن برای جلوگیری از وارد شدن اتهامات بیشتر به ایران در خصوص حملات موشکی به تأسیسات آرامکو، اراده شده است. واکنش کشورهای همسایه نیز تاکنون امیدوارکننده نبوده است. الحکیم، وزیر امور خارجه عراق از عدم آمادگی کشورش برای شرکت در «ائتلاف امید» خبر داد. بحیرین که به عنوان نخستین کشور در حاشیه خلیج فارس در ائتلاف دریایی آمریکا شرکت کرد، کویت نیز همچنان در گیرودار پیوسته به ائتلاف دریایی اردنی که طرح ایران را بررسی می‌کند. صورت لفظی اعلام کردند که طرح ایران را بررسی می‌کنند. در میان کشورهای حوزه خلیج فارس تنها قطر و عمان به اتفاقات آینده است. از این‌جا به نظر می‌رسد این دو کشورهای حوزه خلیج فارس تهاجمی فرقه ای از این‌جا به نظر می‌رسد است. پیشنهاد ایران واکنش مثبت اولیه نشان داده‌اند. با توجه به وابستگی‌های نظمی دو کشورهای شهده کشورهای عضوی سازمان ملل بازتاب نظایر این‌جا به نظر می‌رسد است. از این‌جا به نظر می‌رسد این دو کشورهای منطقه به نوعی به آمریکا وابستگی نظمی دارند و از پشتیبانی فنی و نظایر این‌جا به نظر می‌رسد این دو کشور برای بازگانی



وکیل مدافع فرشته طوسی فعال دانشجویی و فارغ التحصیل دانشگاه علامه طباطبایی، از محکومیت موکلش به ۱۸ ماه حبس تعزیری از سوی دادگاه تجدیدنظر خبر دارد.

امر ریسیان در گفت و گو با اینستا در این باره اظهار کرد: بروند فرشته طوسی، فارغ التحصیل و فعال دانشجویی دانشگاه علامه طباطبایی به اتهام فعالیت تبلیغی علیه نظام از طریق شرکت در ویژه برنامه روز دانشجوی انجمن اسلامی دانشجویان آزاداندیش در سال ۹۵، در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلوانی، رسیدگی شده بود.

دارالفنون

دو هفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال پنجم / شماره شصت و یکم / نیمه اول مهر ۱۳۹۸

از «مهندسی» به جای دیگر

سوژه بعدی، آقای ع. است. او دانشجوی مهندسی متالورژی بود اما اکنون کارشناسی خود را در دانشکده علوم اداری سپری می‌کند. مانند دیگران، از اود مردم علت تعییر رشته می‌پرسم: «مهندسي یک توهمی در میان جامعه است. تصویری که از فهم و شعوری که از یک مهندس در میان جامعه است، دیگر وجود خارجی ندارد. مهندسی بیشتر جایی است که نمی‌از آن حداقل هیچ علاقه‌ای به آن ندازد و از آن صرف یک پوسته‌ای باقی مانده که نه ثروت ایجاد می‌کند و نه شان اجتماعی به بار می‌آورد.»

او ادامه می‌دهد: «وقتی آدم دانشگاه بعد از دو سال به این نتیجه رسیدم که مهندسی جای من نیست. هم فضای دانشکده و هم اوضاع درسی، من را به راه خروجی دانشکده رساند. من ناگزیر شدم که سمت علوم اجتماعی بروم. البته از قبل علاقه داشتم و به واسطه فعالیت‌هایی که در دانشگاه داشتم، این علاوه بیشتر شد. دنیای علوم اجتماعی تمام و کمال من را پذیرفت و من از این انتخاب راضی‌ام.»

از انتخاب رشته دوران دیپرستان می‌گوید و اینکه از ابتداء به دنبال علوم انسانی بود: «من از اول دیپرستان به دنبال علوم انسانی بودم اما زنگ به دنبال ریاضی و تجربی می‌رود. دقیقاً به من گفتند که: «می‌خواهی بری قاطی خنگ‌ها؟». اول من را از زبان عربی ترساند بعد گفتند که درس خوان‌ها سراغ انسانی نمی‌رود.»

از آقای ع. در مورد واکنش خانواده به تصمیم اش پرسیدم: «مهندسي انتخاب کردن من هم یک هنجارشکی بود. من برای انتخاب مهندسی، مقابله خانواده ایستادم. خانواده به دنبال این بود که من معلم شوم، به واسطه تضمین وجود کار. وقتی خواستم که تعییر رشته بدhem به اقتصاد، بیان کردند که آخر اقتصاد چه می‌شود؟ مطمئنی که مهندسی را بعد از دو سال ترک کن؟ بدین نحو مو را از تصمیم خودم تریساندند.»

او ادامه می‌دهد: «زمانی که از رفترن به دانشگاه فرهنگی پشمیان شدم، تا مدت‌ها خانواده با من قهر بود. وقتی خواستم که به اقتصاد تعییر رشته بدhem، به جای رسیده بودم که خانواده بیخیال من شده بود. مخالفت می‌کرد اما نمی‌توانستند مستقیم به من بگویند.»

به واقع موارد بالا، نمونه کوچکی از مجموعه دانشجویان مهندسی است که تصمیم به تعییر رشته گرفتند و اکنون در دانشکده و جایی دیگر تحصیل می‌کنند. تجربه‌هایشان با وجود فراز و فرودها و درجه سختی و آسانی متفاوت، یک پیام دارد: بگذار خودم انتخاب کنم، بگذار آزادانه انتخاب کنم.

از آقای ع. در مورد واکنش خانواده و اطرافیان به تصمیم اش می‌پرسم: «آیا خانواده و آشتیانیان، با تصمیمات مخالفت نکردند؟»

«مقامات از سمت خانواده چندان نبود. اما دوستان و آشتیانیان مدام تلاش می‌کردند که منصرف نکنند. مثل متدالوں به آن‌ها که می‌خواهند از مهندسی تغییر رشته بدھند آن است که تو درست را بخوان اما علاوه‌ات رادر کتابش ادامه بده. پدرم به من گفتند بود که علاقه‌ات را حتماً دنبال کن، بار دارم نیز همچنین.»

مورد بعدی، خانم ش. دانشجوی مهندسی شیمی است که روانه حیطه هنر شده است. او مجدداً کنکور کارشناسی داده است و پس از تحصیل ۴ ترم، دوباره از نوشروع کرده است.

پرسش اول را او پرسیدم: «چه شد که تصمیم به تعییر رشته گرفتی؟»

«من قبل از رورود به دانشگاه، بسیار درگیر فضای هنر و تئاتر شده بودم اما در شهری که بودم چندان امکانات نبود. تصمیم گرفتم که از طریق انتخاب رشته ریاضی و مهندسی، به شهری دیگر بروم و تئاتر را ادامه بدهم. از همان زمانی که مهندسی

قبول شدم، سراغ کانون‌ها رفتم. اما از جو و سطح کانون چندان چنان‌نمی‌باشد. پس از این تجربه و مدرسه نداشتمن، چون از جنس من نبودند.»

از اور مورد فضای تخصصی می‌پرسم و اینکه آیا جو دانشکده و اساتید، تأثیری در این تصمیم نداشته است: «چرا اتفاقاً.

دیگر بروم و تئاتر را ادامه بدهم. اما از جو و سطح کانون چندان چنان‌نمی‌باشد. پس از قبول شدم و چنین شرایطی، همواره با استرس درس‌ها را می‌گذراندم.»

از خانم ش. در مورد فضای انتخاب رشته دوره دیپرستان پرسیدم: «معدلت که بالا باشد، باید قید پیک را می‌گذراندم.»

کسی نبود که به من بگوید لزومی وجود ندارد. یک بچه ۱۵ ساله چگونه می‌تواند تصمیم بگیرد. خانواده چندان فکر می‌کردند و خواستم که فرد را مجذوب درس و رشته روی من نمی‌گذاشت؛ اما خودم در این چارچوب بودم و چنین

فرمودند که به من بگوید لزومی وجود ندارد. یک بچه ۱۵

ساله که باشد، باید بروی به ریاضی و تجربی.

پرسیدم: «معدلت که بالا باشد، باید قید پیک را می‌گذراندم.»

کسی نبود که به من بگوید لزومی وجود ندارد. یک بچه ۱۵

ساله که باشد، باید قید پیک را می‌گذراندم.»

اما در این تجربه و مدرسه نداشتمن، چون از جنس من نبودند.»

کردم، من اما تمام این پرسش‌ها را از قبل، پیش خودم طرح کرده بودم و جوابی نیز مهیا. خانواده حقی تصمیم گرفت که برای نیزه‌ها به ریاضی و تجربی می‌روند و هنرستان برای آدم‌های خنگ است.»

برای نیزه‌ها به ریاضی و تجربی می‌روند. چون این تجربه خودم است. نه فرد

در این گزارش، با تئی از دانشجویان مهندسی ادور مختلف دانشگاه فردوسی که اکنون در رشته‌ای دیگر تحصیل می‌کنند، به گفت و گو نشسته‌ای تا با علل و انگیزه‌های آن‌ها برای اتخاذ این تصمیم و دشواری‌ها و سختی‌هایی که پذیرفتن، آشنا

شوند. نخستین فرد، آقای ع. دانشجوی مهندسی متالورژی بود که اکنون در دانشگاه تهران در دنیای متفاوت تحصیل می‌کند.

هنری آموزد. از او در ابتداء درباره علت تصمیم اش می‌پرسم: «چه چیزی تو را به این نتیجه رساند که با لیسانس متالورژی، دنیای مهندسی را رها کنی و به سمت هنر بروی؟»

می‌گوید: «دلیل برای این کار سیار داشتم و زمانی که تصمیم

جدی‌تر شد، دلایل بیشتری نیز یافتم. نخست اینکه زمان انتخاب رشته، اولویت‌های اولم معماری و کامپیوتر بود و بعد متابولورژی. اما من متابولورژی قبول شدم، نمی‌گویم رشته بدی است، هنوز هم برای این اعتقادم؛ برای کسی که به متابولورژی علاقه دارد، سیار رشته خوبی است اما درس خواندن در

رشته‌ای که به آن علاقه‌ای نداری، سیار دشوار است.»

دشواری تحصیل را بیشتر شرح می‌دهد: «هرچه جلوتر بروی،

درس‌ها تخصصی‌تر می‌شود و اگر درس‌های پایه را با علاقه نگذاری، دچار مشکلات عدیدهایی می‌شوند. این سئله را وقتی

فهمیدم که تم چهار بودم، درس‌های تخصصی را با نمره‌های مناسب می‌گزاردم اما هیچ علاقه‌ای به عمیق‌شدن در مباحث

نداشتمن، چون از جنس من نبودند.»

از اور مورد فضای تخصصی می‌پرسم و اینکه آیا جو دانشکده و اساتید، تأثیری در این تصمیم نداشته است: «چرا اتفاقاً.

اما حکایت دانشگاه، حکایت زنگ باختن و تحول است. نه فرد

آن نوجوان تازه‌رسته و خام است و نه فشارهای بیرون آنقدر کارا و مؤثر. رویاهای پرزرق و برق دوره دیپرستان هنگام برخورد نزدیک با واقعیت فرو می‌پاشد. سادگی الگوهای قبلی که او را به

این سمت سوق داده بودند، مصحک به نظر می‌رسند و تکابو برای شناخت خود آغاز می‌شود.

این مسئله خاصه برای رشته‌های نظریه‌مندی گویی برگزار است. ظرفیت بالای جذب، کاروان از افراد تشکیل داده که

می‌کردند؛ اما در دیپرستان همه این‌ها همگنگ شد. تمرکم در دیپرستان روی ریاضی فکر گرفت. مسئله عجیب برای من آن

است که در ایران، چیزی به نام استعدادیابی نداریم. چون ما

مهندسی را دارند و نه با تصمیم گیری برایشان سسته است، همواره وجود دارد. دقیقاً میان دوران راهنمایی و دانشگاه من

یک شکاف رخ داد.

در مورد انتخاب رشته دوران دیپرستان می‌پرسم و اینکه آیا

خانواده و اطرافیان در انتخاب رشته ریاضی، تأثیرگذار بودند:

«راست اش را بگوییم، به انسان اصلاح فکر نمی‌کرد، هنر که اصل در گزینه‌های من

نیو. این باور وجود داشت که آدم‌های «خنگ» به هنرستان

می‌روند، در حالی که چنین نیست. در خصوص انسان نیز

چنین نظری هست و طبعاً زنگ‌ها باید به ریاضی و تجربی

بروند. جامعه روی همه ماثرگذشت.»

پیش، قیمت کمتری پرداخت می‌شده است.

از حق نگزیرم از مزایای سلف سرویس شدن این تریاها، افزایش تنوع غذاها در منوی غذایی تریا نسبت به تریاهای دیگر است ولی افسوس که قیمت‌های بالا این غذاها را رضایت چندانی را از مشتری جلب نمی‌کند.

مسئله فقط این نیست؛ اینکه نرخ غذاهای یکسان در

تریاهای مخصوصی بالا خواهد بود و توجه ندارد و این می‌تواند تکلیف دیگری باشد که هر کدام از دانشکده‌های مربوطه و البته به سایر دانشجویان و کارکنان دانشگاه سرویس دهی

می‌کند. این امکن تحت نظر امور تغذیه و رفاه دانشگاه اداره می‌شوند که این فرایند با گزینش پیمانکار، جهت تأمین

خدمات، از حق نهاد صورت می‌گیرد. تریاهای در ساعت

بیشتری از روز به ارائه خدمات مشغولند و علاوه بر وعده‌های غذایی، سی در تامین میان و عده‌ها و سایر مصارف خوارک را نیز دارند. شاید این عدم تین تفاوت میان تریا و سلف

دانشگاه باشد.

اما عمیق تر که بندگیم، تفاوت اصلی در قیمت‌های است.

نارضایی تعداد زیادی از دانشجویان از قیمت غذا و حجم و

کیفیتی که به ازای آن قیمت دریافت می‌کنند، بحث قدیمی

و البته حل نشده‌ای است که مستلزم تامیل دویاره است.

وجود نارضایی‌های متعدد، باز هم تریا مشتری‌های خودش

را دارد و بی‌غراقی باشد گفت که یکی از محدود مکان‌هایی است

که دانشجویان به ناچار و از همان روز اول با آن سروکار دارند.

هنگامی که به سرای این مشتریان همیشگی رفته باشد، غذا و نوشیده

شکایات و دغدغه‌هایشان پیرامون این مسئله باشند، از کیفیت

گفتهند و از جای خالی‌اش در بخشی از نوع غذاها. اما بیشتر از

آن بحث قیمت‌های است که مطرح است، به خصوص در تریا

دانشکده‌های ادبیات و مهندسی که سیستم سلف سرویس بر

آنها حاکم است. غالباً بزرگ‌ترین این احتیاجات این مسئله است که در ازای حجم اندک

از غذا، حجم زیادی از جیب مشتریان خالی می‌شود. این در

حالی است که با یک نوع غذای مشابه و حجم یکسان در تریا

فرزانه نعیمی
کارشناسی مهندسی عمران ۹۵

فارسی: رئیس جمهور آمریکا در جلسه‌ای در دفتر کارش پیشنهاد داده نیروهای نظامی به سمت مهاجرانی که قصد دارد به آمریکا بپایند شلیک کنند. روزنامه «نیویورک تایمز» گزارش داده «دونالد ترامپ»، رئیس جمهور آمریکا در جریان جلسه‌ای در کاخ سفید ابتدا پیشنهاد شلیک گلوله به سمت مهاجران غیرقانونی را مطرح کرده و بعد از آنکه متوجه شده این کار غیرقانونی است پیشنهاد شلیک گلوله به سمت پای آنها را مطرح کرده است.

نیویورک تایمز نوشته در جلسه‌ای که ماه مارس در دفتر کار ترامپ برگزار شده او همانند بسیاری از دیگر جلسات شروع به مطرح کردن گله و شکایت‌های خود از مهاجران کرده است، با این تفاوت که این بار او راهکاری هم مذکور نداشت. طبق این گزارش، ترامپ در میان بہت مشاورانش ابتدا به آنها دستور داده مرز ۲۰۰۰ مایلی با مکریک را تا ظهر فردا به طور کامل بینند.

مشاوران ترامپ از این بیننگ بودند که حکم رئیس جمهور باعث گیرافتادن توریست‌های آمریکایی در مکزیک یا سرگردان شدن داشن آموزان در هر دو سوی مرز و یا ایجاد بحران اقتصادی برای هر دو کشور شود. اما آنها این راه می‌دانستند که اشتباق ترامپ برای متوقف کردن مهاجرت تاچه اندازه او را به تقالا برای یافتن راهکارهایی و ادارکرده که بکی از دیگری افراطی ترند.

نگاه و پژوهش

دینپژوهی در ایران و غرب، روایتی شخصی

یاسر میردامادی
دانش آموخته دکتری مطالعات اسلامی
دانشگاه ادینبرا اسکاتلند

از من خواسته شده در باب مقایسه‌ی دین پژوهی در ایران و غرب چند کلمه‌ای بنویسم. این روایت شخصی کمی است که در ایران و غرب دین پژوهی کرده است و به هر دو فضای نیز تعلق خاطر دارد. من در ایران علاوه بر تحصیلات حوزوی (عملمند در حوزه علمیه مشهد) در دانشگاه فردوسی مشهد در دو مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد، الهیات خواندم. سپس در لندن کارشناسی ارشد دیگری در رشته‌ی «مطالعه فرهنگ‌های مسلمان» گرفتم. دکترایم را در رشته‌ی «مطالعات اسلامی» از دانشگاه ادینبرا در اسکاتلند گرفتم. موضوع پایان‌نامه دکترای من «مسئله فلسفی وحی در الهیات اسلامی معاصر» بود. در این نوشته، در مقام مقایسه‌ی فضای دین پژوهی در غرب و ایران، بر دو نکته تأکید می‌کنم: آزادی آکادمیک و اهمیت

۱. آزادی آکادمیک
این که بتوان در مورد
دارد، آزادانه پژوهش
پیگیر و مشتاقی در ایران
حساسیت برانگیز است
تابوهای نانوشته و خاک
حال، به فضایی آرامی (۱۲۹۸-۱۳۵۸)، فیلسی
خود ترسیم می‌کند: «
نامه‌ای نوشتم به شو
دانشکده‌ای که صلاح
به مارکسیسم همین
مارکسیسم را یک است
[تدریس کند] که واقع
آن مؤمن باشد، و مخ

تجددی وارداتی و کژوکوژ است که نمود آن در تخریب معماری سنتی و مصرف گرایی مفرط است. در غرب سنت دانشگاهی وجود دارد، چیزی که به سختی می‌توان آن را در دانشگاه‌های ایران با قریب یک قرن قدمت سراغ گرفت. از این جهت می‌توان گفت وضع حوزه‌های علمیه بهتر از دانشگاه‌ها است. گرچه وضع آزادی آکادمیک در دانشگاه‌ها بهتر از حوزه‌های علمیه است اما حوزه‌ها سنت درون زای خود را پرورداند، چیزی که در دانشگاه‌های ایران وجود ندارد. اگر در دانشگاه‌های ما سنتی علمی هم وجود داشته باشد سنتی وارداتی است و سنت وارداتی، سنت نیست زیرا سنت، حقی اگر از بیرون اثر پذیرفته باشد باید در نهایت درون زا باشد.

من پرسش و پاسخ آن خبرنگار با این سه مسئول، که بر روی سایتها خبری موجود است، نمونه‌ای از فی اعتنای مطلق مسئولان دانشگاه به سرنوشت فردی دانشگاهی است که قربانی خفغان آکادمیک شده است و حتی پس از تبرئه قضایی نیز مسئولان دانشگاه جرأت دفاع از او را ندارند و حتی حاضر نیستند بگویند که او به شغل دانشگاهی خود باز می‌گردد یا خیر.

۲. اهمیت سنت

حالا بپیش از یازده سال است که ساکن بریتانیا هستم. آنچه از لحظه‌ی نخست ورودم به لندن و بعدها در اروپاگردی نظرم را جلب کرد اهمیت سنت در غرب بود. مهمترین

آیا می توان گفت که دانشکده الهیات دانشگاه تهران، سنت الهیات خود را دارد که متفاوت از سنت الهیات دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی است؟ خیر. اصولاً سنت وجود ندارد، بلکه تنها کارگران کارخانه تولید مدرک مشغول کارند. ولی در غرب می توان گفت که مثلاً سنت رایج فلسفی در دانشگاه‌های آکسفورد و کمبریج در نیمه دوم قرن نوزدهم و دهه‌های نخست قرن بیستم سنت ایده‌آلیستی بود. به شیوه‌ای مشابه می توان از «مکتب نجف» در مقابل «مکتب قم» در فقه و اصول پاد کرد که نشان از سنت بروری و تنوع سنت‌ها در درون حوزه‌های علمیه شیعه دارد. از فقه و اصول که بگذریم، در مباحث کلامی هم حوزه‌های علمیه سنت خود را پرورانده‌اند. «مکتب تفکیک» که از آن با عنوان «مکتب معارف خراسان»

نمود عینی پاسداشت سنت در غرب، حفظ میراث فرهنگی و به طور مشخص معماری است. از باب نمونه، بخش قدیمی شهر ادینبرا، شهر دیوید هیوم، فیلسوف مشهور قرن هجدهمی اسکاتلندی، چنان با دقّت دست‌نخورده نگه داشته شده که اگر هیوم پس از دو قرن و نیم از قبر خود در ابتدای خیابان «پرینسنس» برخیزد، راه خانه‌ی خود را پیدا می‌کند. محل قدم زدن‌های هیوم علامت‌گذاری شده است. حتی سنگ‌فرش‌های بخش قدیمی شهر که برای عبور اسب و در رشکه طراحی شده بوده‌اند دست‌نخورده نگه داشته شده است. در کشوری که قانون اساسی ندارد، سنت‌ها به دقّت حفظ شده‌اند تا جامعه هویت و نظام خود را نگه دارد.

این را مقایسه کنید با شهر مشهد که تمام بنایهای تاریخی دور

هم یاد می شود یکی از این سنت های کلامی حوزوی است که از قضا ریشه در مشهد دارد. در بی سنتی دانشگاه در ایران همین بس که حق استادان بر جسته هایی حوزوی ای مانند محمد واعظزاده خراسانی (۱۳۹۵-۱۳۰۴) و جلال الدین آشتیانی (۱۳۰۴-۱۲۸۴) که عمدتاً با انگیزه های معيشتی از حوزه برای تدریس به دانشگاه مشهد آمدند، شاگرد دانشگاهی بر جسته ای از خود باقی نگذاشتند. مثلاً آشتیانی اگر شاگرد بر جسته ای از خود به جا گذاشته باشد، حاصل درس های مدرسه علمیه امام صادق اش است و نه دوران تدریس دانشگاه اش.

۳. حاصل کلام
آزادی آکادمیک و نیز سنتپروری علمی دو ویژگی اساسی دانشگاههای غربی است. در ایران گرچه حوزه‌های علمیه کم‌بیش سنت ویژه‌ی خود را پرورانده‌اند اما دانشگاه توانسته است سنت ویژه‌ی خود را پروراند. ترکیبی از سنتپروری حوزوی و فضای به نسبت آزادتر دانشگاه آمیزه‌ای است که می‌تواند وضع جامعه‌ی علمی ایران را بهبود بخشد.

اعبدزاده در مشهد، نیز با وجود هشدار دوستداران میراث فرهنگی تنها پس از تخریب «ثبت ملی» شد. طنز دیگر تخریب این بنای تاریخی آن بود که نماد سنت را تخریب کردند تا به جای آن نهادی حوزوی (به نام «جامعه المصطفی») برای ترویج سنت بسازند. سنت‌سازی با سنت‌سوzi.
تجدد در غرب درون‌زا بود و از این رو خود به سنتی بدل شد که سنت‌پژوهی نیز بخشی جاذنشدنی از آن بود. تجدد ما اما

دانشکده مسائل مارکسیسم را تدریس کند. بعد ما هم می آئیم و حرف‌هایمان را می‌زنیم. منطق خودمان را می‌گوئیم. هیچ کس هم مجبور نیست منطق ما را بدپنیرد.» (پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۳) (افزوده‌ی میان قلاب از ما است).

فقیدان چنین فضای علمی آزادانه‌ای که دکتر مطهری از آن سخن می‌گوید تنها اشکال اخلاق ندارد (یعنی اشکال آن تنها این نیست که به تک‌صدايی ختم می‌شود و تک‌صدايی عین استبداد است) بلکه اشکال دیگر آن این است که به مرگ فضای علمی می‌انجامد. تنها باید امید داشت که روزگاری تاریخ شفاهی وضعیت آزادی آکادمیک در ایران به شکل مستقل نوشته شود تا روی کاغذ هم معلوم شود که خفقان آکادمیک چگونه ایده‌ها را می‌پژمرد، ذهن و زیان پژوهشگر را ترس خورد می‌کند، انگیزه پژوهش را می‌ستاند، محقق را به ورطه تکرار، تقليد، روزمرگی، باری به هرجهتی، کلیشه‌گرایی، مرید و مرادبازی، باندیازی، بدهیستان، پول و مقام‌پرستی می‌کشند و در یک کلام چگونه خفقان آکادمیک دانشگاه را به سمت کالای شدن می‌برد و شوریختانه تا حد زیادی برده است.

هیچ‌گاه از خاطرم نمی‌رود که در اوایل دهه‌ی هشتاد خورشیدی رئیس وقت دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد که از قضاگرایش اصلاح‌طلبانه هم داشت، مقاله‌ای را که برای بررسی و چاپ به نشریه علمی دانشکده فرستاده شده بود، دست گرفته بود و برای نظرخواهی به برخی از اساتید

این یعنی حکومت‌ها حقی در کشورهای دموکراتیک (چه رسد به غیر آن) میل به دست انداری به آزادی آکادمیک دارند اما دانشگاه‌های کشورهای دموکراتیک در دفاع از آزادی آکادمیک سنت تنومندی پرورانده‌اند. این را مقایسه کنید با وضعیت دکتر فاطمه موسوی میرک، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی اراک با بیست سال سابقه کار که به اتهام «توهین به مقدسات» طی نامه‌ای از سوی رییس دانشگاه آزاد اسلامی کل کشور بدون طی تشریفات اداری و صرفآ در بیست و چهار ساعت اخراج قطعی شد. این حادثه در مهرماه ۱۳۹۶ خورشیدی رخ داد. کویا او سر کلاس «روان‌شناسی اجتماعی» در مورد حجاب و بی‌پیرامی اسلام اظهار از نظری کرد که به نظر دانشکده ندان نیشان می‌داد. نظرخواهی او اما جنبه‌های علمی نداشت بلکه ناشی از معرض فقدان آزادی آکادمیک بود. نویسنده مقاله، رأی فقهی یک از فقیهان بندهای حکومت را نقد فقهی کرده بود. کاملاً هویدا بود که ریس دانشکده از چاپ این مقاله و یا دست کم بخش‌هایی از آن هراس داشت و از عواقب آن بینناک بود. تا جایی که به خاطرمی آید تمام اساتیدی که طرف مشورت اول فرار گرفتند با تجمع‌باضخی دادند و حتی یک از آن‌ها به صراحة نگفت که: «چه اشکالی دارد؟ بحث علمی است، بی‌کاست و افزود چاپ‌باش کنید». اگر روزگاری تاریخ شفاهی وضع آزادی آکادمیک در ایران نوشته شود، ذکر رخدادهای چون این احتمالاً بسیار خواهد رفت.

برخی دانشجویان کلاس توهین آمیز آمده بود. این استاد اما در دادگاه تجدیدنظر اراک از تمایع اتهامات تبرئه شد. خبرنگاری با سه نفر از مسؤولان دانشگاه اراک (رئیس دانشگاه، معافون آمورشی و رئیس حراست) تماس می‌گیرد تا از احتمال بازگشت این استاد به دانشگاه پرس‌وجو کند، اما هر سه مسئول از پاسخ خودداری می‌کنند. رئیس دانشگاه حتی می‌گوید چند ماه از این موضوع گذشته چرا شما حالا یاد این موضوع افتاده‌اید؟ این بدان معنا نیست که در فضای دانشگاهی غرب تحدید آزادی مشروع دانشگاهی هیچ‌گاه رخ نمی‌دهد. از قضا درست در همین اواخر رسواپی‌ای مربوط به آزادی آکادمیک در فضای دانشگاهی آمریکا رخ داد که سوژه‌ی رسانه‌های در حد واشنگتن پست شد. از آنجا که تأمل در این رسواپی می‌تواند چشم مقایسه‌ی ماراتیز کند، بگذرید قدری آن را توضیح دهم. در ماه آگوست ۲۰۱۹ میلادی (شهریور ۱۳۹۸) ماه



سازمان ملل متحده اعلام کرد که از آغاز سال جاری میلادی، بیش از یک هزار مهاجر و پناهجو در مسیر عبور از دریای مدیترانه جان خود را از دست داده‌اند.
براساس گزارش کمیسیاریای عالی پناهندگان سازمان ملل (UNHCR) که روز سه شنبه منتشر شد، این برای ششمين سال متتمادي است که بیش از یک هزار نفر برای رسیدن به خاک اروپا در دریای مدیترانه جان می‌بازند.
کمیسیاریای عالی پناهندگان سازمان ملل اعلام کرد آمار مرگ و میر مهاجران و پناهجویانی که در راه رسیدن به اروپا جان خود را از دست داده‌اند، در حال حاضر به یک «نقشه تاریک و غامغزا» رسیده است.
طبق این گزارش، در مجموع بیش از ۸۴ هزار پناهجو تلاش کردن در ۹ ماه نخست سال ۲۰۱۹، از مدیترانه عبور کنند که ۹ هزار نفر از این تعداد تنها در یک ماه گذشته اقدام به عبور از این مسیر کرده‌اند.
از میان تلفات یک هزار نفری سال جاری میلادی، بیش از ۶۵٪ مورد از مسیر مرکز مدیترانه به سمت ایتالیا و جزیره مالت در حرکت بودند.

نگاه و پژوهش

خیال شیرین تجدد

زمان، صرف یادگیری این امر می‌شد. به دلیل همین موضوع، از ورود بسیاری از این افراد به دانشگاه‌ها ممانعت می‌شد. یکی از افراد تاثیرگذار بعد از بازگشت، میرزا صالح شیرازی بود که در رشته‌ی زیان‌های اروپایی تحصیل کرد و با نوشتن سفرنامه، آوردن دستگاه چاپ به ایران و انتشار نخستین روزنامه، تاثیر شگرف و چشم‌گیر بر افکار عمومی ایرانیان گذاشت. او علت پذیرش رفاقت به خارج را تحصیل علوم خارجی و مغاید واقع شدن برای مسلمانان ذکر می‌کند و در خاطرات خود از وضعیت زنان و مردان غربی می‌گوید و رفتار اجتماعی آن‌ها را در خیابان با یکدیگر مقایسه می‌کند. او غرب را «ولایت آزادی» می‌نامد. او دریار فن چاپ در اروپا می‌نویسد: «با خود اندیشیدم که چه چیزی با خود به ایران برم که به کار دولت ایران بیاید [...] لذا در زندیکی یک چاپخانه اتاقی اجاره کرده و به این ترتیب، هر روزه از ساعت دو و نیم بعد از ظهر تا چهار و نیم به لباس انگلیسی درآمده و در کارخانه چاپ زن کار می‌کردم.»

از گفته‌هایی که افراد اعزامی در خاطرنشان بازگو می‌کنند این گونه برعی آید که یکی از مهمترین اهداف آن‌ها برای رفاقت به خارج، مغاید واقع شدن برای ملت و ایران بوده و در این راه از پذیرش هیچ خطری ایا نداشتند.

اعزام دانشجو که به طور جدی با همت عباس میرزا و قائم مقام فراهانی با انگیزه‌های نظامی و سودای پیروزی در جنگ‌ها شروع شده بود، به مرور تأثیراتی شکرف بر نظام آموزشی ایران گذاشت. این روند بعد از انقلاب مشروطه با هدف ترمیم ضعف‌های فرهنگی و تمدنی به شکل نظام‌مند و جدی در مجلس دنبال شد؛ به طوری که در سال ۱۲۹۰، برای اولین بار قانونی دریاره اعزام محصل به خارج تصویب شد که براساس آن، وزارت معارف موظف شد در همان سال سی نفر را برای تحصیل به اروپا اعزام کند.

اندک آن‌ها در روند نوسازی، معمولاً از چشم عموم مردم پنهان می‌مانند. اما با افزایش تعداد محصلین و نمایان تر شدن تأثیرات آن‌ها به ویژه در دوره ناصرالدین شاه، دوستگی میان روشنگران و سنت‌گردان قابل مشاهده است. از یک طرف دسته‌ای از ایرانیان راچی بینیم که با مشاهده مظاہر غرب شیفتۀ آن شده و به دنبال نوسازی برپی آیند و از طرف دیگر، شاهد دسته دوم هستیم که با مطالعه آثار ترجمه شده، سفرنامه‌ها و اصلاحات ناشی از ورود تمدن غربی، تغیر و بیزاری خود را عالم می‌دارند و با انکار برتری فرهنگی غرب و غیرمفید دانستن آن، به مخالفت جدی با آن در مخاطبند.

از طرف دیگر، ناصرالدین شاه پس از سفر سوم خود به اروپا، نظر خود را درباره اعزام محصل به اروپا تغییر داد و بعد از چهل سال اعزام دانشجو، از انجام یک سفر ساده به خارج از کشور ممانعت می کرد؛ چراکه در اثر اقدامات اصلاحی پیشین و حضور پرنگ غربیان در کشور، اعتراض علمای علوان پاسداران سنت، پایه های حکومت ناصری را لرزانده بود. در این بین، تمایل ناصرالدین شاه به اصلاحات رفتاره فته فروکش کرد؛ خواه به سبب تمایل به حفظ قدرت بود یا آنکه بیم گسترش هرج و مرد در مملکت را می داشت. در این میان، روشن فکران مانند میرزا ملک خان نیز به روند اجرای اعزام دانشجو اعتراض داشتند و انتقادی سخت به آن واردی کردند؛ با وجود اینکه او مهاجرات به قصد تحصیل رامفیدی داشت اما از سستی و کاهشی دانشجویان در انجام وظایف خود و سهل انگاری آنها انتقاد می کرد. یکی از جنبه هایی که معمولاً در بررسی روند اعزام دانشجو مورد غفلت و فراموشی قرار می گرد، اندیشه کسانی است که به غرب اعزام می شدند. اعزام های اولیه با مشکلات فراوانی روبه رو بود. از جمله این که افراد اعزامی به دلیل رواج نظام آموختی غلط در ایران، خواندن و نوشتن، انگلیسی، بلد نهادند و حلود دو سوم از

نشجویان نیاز بود که آن‌ها تحصیلات اولیه را در ایران طی کرده سپس برای تحصیلات تکمیلی به خارج فرستاده می‌شدند. در تدابی تاسیس دارالفنون، امیرکیر به منظور تربیت دانشجویان رشنسان که آمادگی پذیرش مشاغل گوناگون را داشته باشند، استادان خارجی درخواست کرد تا در دارالفنون تدریس داشته باشند. اما پس از مدتی به علت مشکلات متعدد، امیرکیر از میان نشجویان برتر، عده‌ای را برای یادگیری فنون به خارج از کشور نیز کرد تا بعدها بتوانند در دارالفنون مشغول به تحصیل شده کشور از مردمیان خارجی بی‌نیاز باشد.

هنگام بررسی اندیشه دولت مردان ایرانی در ارسال دانشجو به خارج، علاوه بر دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی، دیدگاه‌های فرهنگی را نیز باید در نظر گرفت. به همان اندازه که مظاهر تمدن غربی در جامعه ایران شکل می‌گرفت، به همان اندازه عرصه را بر دیدگاه‌های سنتی تنگ می‌کرد. پکی از نگرانی‌های عمدۀ در این مورد، این بود که تحصیل کردنگان در خارج از کشور، تحت تاثیر مظاهر فرهنگ غربی قرار می‌گرفتند و توانایی تلفیق فرهنگ سنتی ایران با مدرنیته غربی را نداشته و ببیشتر به سرگرمی دچار می‌شدند. به همین منظور، یکی از اقدامات مهمی که در دوره ناصری به منظور رقابت با تاثیر فرهنگ غربی صورت گرفت این بود که دانشجویان اعزامی موظف شدند تا از کلاه و ردای ایرانی استفاده کنند.

در اوایل روند اعزام محصل، افراد در رأس قدرت و به ویژه روحانیون، به برتری مطلق کشورهای اروپایی باور نداشتند و در پی چارچوبی برای این موضوع نبودند. باور عموم مردم نیز همانند قرن‌های گذشته بود و تصور می‌گردند که ایران و تمدن شرق همانند سابق چایگاه و اعتبار خود را در میان بقیه کشورها داراست و در نتیجه غرب نی تواند جذابیت چندانی برای دانشجویان داشته باشد. از طرف دیگر، تعداد کم دانشجویان اعزامی و تاثیر امنیتی، نابه سامانی‌های اقتصادی و اجتماعی و مشکلات امور لشکری پایان یافت. از مهم‌ترین اتفاقاتی که در زمان صدراعظمی امیرکبیر در نظام آموزشی کشور افتاد تاسیس دارالفنون بود. تا قبل از این اتفاق، آموختن در قالب سنتی و در مکتب خانه‌ها صورت می‌گرفت و محتوای آموزشی شامل دروس دینی و آموزه‌های مذهبی بود. اما بعد از تاسیس دارالفنون و ورود رشته‌های تحصیلی متعدد و گوناگون، اعزام دانشجو از نظر تعداد و تنوع رشته‌های نیز در مسیر تازه قرار گرفت. از این‌سی، باید اعزام

سعیده صفار
کارشناسی روانشناسی ۹۷



■ سازندگی؛ ارمغان مهاجرین ■



مؤلفه دوم، مشورت با صاحبان فن و تجربه و پذیرش نخبگان بیوی حاضر در مراکز معتر است؛ چرا که این اقدام خود به طور بالقوه و بالفعل به معنای پذیرش تفویض بخشی از قدرت خویش به دیگران و حضور نخبگان از غرب بازگشته به درون بلوک قدرت است. واپسین مؤلفه نیز، اختیار سیاست‌گذاری گستردۀ نخبگان به واسطه فضای اقتدارگرای حاکم بر بلوک قدرت است؛ چرا که مخالفت‌های محافظه‌کارانه در برابر تغییرات احتمالی را به حداقل کاهش می‌دهد و نخبگان و برنامه‌های اعمالی در کام رقابت‌های سیاسی فرو رود. قدرتی

که رفتارهای دنیا از اصلاحات اقتصادی بدل به یک دموکراسی نسبتاً قادرمند می‌گردد.

تجربه‌هایی که در بالا بیان شد، نمونه‌های موفقی در میان انسوهی از تلاش‌های نافرجام بوده است. مسئله اساسی در رسیدن به مطلوب مدنظر، نه وجود نیروی زنده و دانش و فن بسیار بلکه وجود یک خواست اساسی برای تغییر است؛ چه در بالای هرم و چه در یابین هرم.

این گروه، شیلی مجدداً به روند رشد اقتصادی بالای خود بازگشت. شیلی تحت هدایت بسران شیاگو، تا اوآخر دهه ۸۰ توافق نتیجه بر تورم مضمون دوران آلنده غلبه کند و به جز رکود سال ۱۹۸۲، به طور متوسط رشد اقتصادی ۰.۱ درصدی را تجربه کند.

بس‌ترهای معجزه به واقع، اندونزی و شیلی پیش از ورود تحصیل کردگان خود به عرصه سیاست‌گذاری، چندان تفاوقي با سایر کشورهای آسياني و جهان سوم نداشتند، و انگهی صرف وجود تحصیل کردگان بر جاسته بوعی و یا تمايل به بازگشت نمی‌توانند در رقم زدن اين «معجزه اقتصادي» کارا باشد. آنچه تجربه شیلی و اندونزی را متفاوت می‌سازد، وجود سه مؤلفه‌اي است که در قاموس «ديكتاتور مصلح» پذيراري گردد. مولفه اول، پذيرش ناتوانی در حل معضلات اقتصادي است؛ مسئله‌اي که سوهارت و پینوش به عينه دچار آن شدند و از ايده‌های جمع‌گرایانه و ضدیت با اقتصاد آزاد دست شستند.

برعت بالایی به خود گرفت. تحت مدیریت مافیای برکلی، خ تورم اندونزی از ۶۵ به ۱۳ درصد رسید. همچنین، از ۱۹۶۴ تا ۱۹۹۰، اندونزی به طور میانگین، رشدی ۴/۵٪

صدی راجحیه کرد.
با بخت چندان با مافیای برکلی بار نبود. در اثر جهش
ق‌آسای قیمت نفت در دهه هفتاد، تمرکز سوهارتبر روی
نت قرار گرفت. در اثر تغییر رویکرد، بخشی از اختیارات گروه
برکلی در اختیار اقتصاددانان ملی گرا قرار گرفت و در نتیجه
درست اثرباری آنان محدود شد. پس از برکناری سوهارتبو
ز، «حزب التطهير» اندونزی، اعضای مافیای برکلی «خائن»
مilde شدند.

سوانح شیگاکو
سونه موفق دیگر از به کارگیری تحصیل کردگان اقتصاد در
شهرهای رو به توسعه، شیلی پساکودتا بود. دوران پیش از
وودتا، به واسطه رویکردهای اقتصادی جمع‌گرایانه و متمرکز،
ورم به بالای ۵۰۰ درصد رسید و اعتصابات گسترشده‌ای در
وران سالادور آنده، رئیس جمهور سوسیالیست شیلی رخ
د. در نتیجه چنین اوضاع نابهشمانی، گروهی از نظامیان در
بینه آنده حضور یافتند که چنین تصمیمی، بسترهای کودتا
ر شیلی مهیا شد.

س از کودتا، آگستو پینوش به سان سووارتاو، جهت حل عضلات اقتصادی به دنبال اقتصاددانان بزرگ آکادمی های بریکا رفت. دو سال پس از کودتا، میلتون فریدمن طی هفت روز به شیلی سفر کرد و سخنرانی هایی در دانشگاه های شیلی جام داد که مشهورترین آن، «شکنندگی آزادی» در دانشگاه تولیک شیلی بود که در آن، دولت نظایر را تهدیدی برای ارادی نامید.

س ازین سفر، در سال ۱۹۷۳ تعدادی از دانشجویان شیلیایی در رسه اقتصادی شیکاگو جهت اعمال تغییرات و تحولات اقتصادی راهی شیلی شدند. نکته اصلی و حائز اهمیت آن است که همانند اندازی، سیاست‌گذاری بدون حضور عامل مکوکراسی و بدون توجه به اخلاق و در یک فضای اقتدارگرا مورث می‌گرفت و واحد پشتیبانی یک دیکتاتور مصلح بود. جمیعه اقدامات پسران شیکاگو را می‌توان منطبق بر بیدگاه‌های مکتب اقتصادی شیکاگو بود و به نحوی برای ۱ سال، محیطی نزدیک به آزمایشگاه برای اندیشمندان در رسه اقتصادی شیکاگو مهیا شده بود. برنامه‌های پسران شیکاگو شامل خصوصی کردن برنامه‌های اجتماعی و رفاهی، قررات زدایی از بازار، آزادسازی تجارتی، محدود کردن قدرت حادیه‌های تجاری و بازنویسی قوانین و قانون اساسی بود. رچنجد در سال ۱۹۸۲، شیلی تحت تأثیر سیاست‌های پسران شیکاگو دچار رکودی شدید شد، اما با تلاش‌های مجدد

رویارخناره
ارشد مدیریت و کنترل بیابان ۹۸



مسئله اصلاحات از بالانگیخته را می‌توان به نحوی واکنش کشورهای شرق و بعضی آمریکای جنوبی به مسئله عقب‌ماندگی دانست که از این قبیل تلاش‌ها، تجربه‌های موفق و شکست‌خورده به جای مانده است. یک از راهبردهای متداول جهت فرسودگی شکاف میان غرب پیشرفت و سایر نقاط به دنبال پیشرفت، گسیل دانشجویان به دانشگاه‌های مرکز افرگان برای انتقال تجربه و فن بوده است. اما آنکه این فنون و تجربه لاجرم به منصه ظهور برسد، نیازمند بستر و شرایطی است که فراهم آمدن آن می‌تواند موجبات جهش و پیشرفت را فراهم سازد. این نوشتار به دنبال آن است که دو نمونه موفق بازگشت تحصیل‌کردگان را شرح دهد.

زمانی که سوهارتو در پی جنبش استقلال طلبی اندونزی به قدرت رسید، همانند بسیاری از کشورهای آسیایی، اندونزی نیز اوضاع اقتصادی نابه سامان رنج می‌برد. او جهت رفع معضلات مذکور، خلاف اکثر اسلاماف خویش در نظامهای اقتدارگرا، اقدام به برگزاری سمیناری آکادمیک در دانشگاه اندونزی کرد. در چنین بزنگاهی، گروهی از اقتصاددانان تحصیل کرده دانشگاه برکلی به تشریح ایده‌های خود پرداختند

که از قضا توجه دیکتاتور را جلب کرد. مافیای برکلی در واقع آغاز فرایند تحصیل خود را از دانشگاه اندونزی و تحت آموزش اساتید هلننی آغاز کردند اما به سبب اختلافات دولت هلنن و اندونزی بر سر پاپوآی غربی، اساتید هلننی از دانشگاه فراخوانده شدند. بر حسب تلاش‌های رادن ماس سومیترو، بورسیه تحصیلی پنج تن از دانشجویان برتر دانشگاه در دانشگاه برکلی مهیا شد.

حضور مافیای برکلی در اقتصاد اندونزی همزمان با نخ توری نزدیک به ۶۵۰ درصد و رشد اقتصادی قریب به منفی ۱۰ درصد. متناسب با برقراری دولت اقتدارگری سوهارتو، دست گروه جهت اعمال تغییرات بنیادین در اقتصاد بازگشت. تا پیش از زمامداری گروه برکلی، بر اثر قرض از بانک مرکزی، توجه بیش از حد به زیرساخت‌ها و تاسیسات ملی و همچنین استقراض خارجی، توری بالا به همراه بدھی‌های رو به رشد داشت. نخستین اقدام گروه برکلی، تعديل بودجه دولت بود تا زمینه استقراض بین‌المللی و قرض از بانک مرکزی برچیده شود. اقدام بعدی گروه، توجه به مزیت نسبی اصلی اندونزی، کشاورزی بود. تحت گروه‌های تجاری بزرگ و متعدد و تنش‌زدایی تأمین از روابط خارجی، رشد اقتصادی اندونزی،

محیط زیست

دوفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال پنجم / شماره شصت و یکم / نیمه اول مهر ۱۳۹۸



تخصیص تمام بودجه ستاد مقابله با گرد و غبار به خوزستان

دیر ستاد مقابله با پدیده گرد و غبار با اشاره به بودجه این ستاد گفت: در سه سال گذشته از محل صندوق توسعه ملی مبالغی دریافت شد که در سال ۹۷ تمام آن به دلیل وضعیت استان خوزستان به این استان اختصاص پیدا کرد.

به گزارش ایسنا علی محمد طهماسبی بیگانی در چهارمین نشست تخصصی سازمان‌های مردم نهاد محیط زیست و

منابع طبیعی کشور با موضوع بررسی ابعاد جدید زیست محیطی آلودگی هوای کلان شهرها و شهرهای صنعتی که با

حضور معاون مرکز ملی هواشناسی اقليم، مدیرکل دفتر مشارکت‌های مردمی و مسئولیت اجتماعی، کارشناسان و جمی از

نمایندگان سازمانهای غیردولتی محیط زیست و منابع طبیعی کشور در سازمان حفاظت محیط زیست برگزار شد، با اشاره

به کارگروههای به وجود آمده در ستاد مقابله با پدیده گرد و غبار گفت: در این ستاد چهار کارگروه منشأیابی، برنامه عمل،

ارزیابی تثبیت‌کننده‌های خاک و کارگروه بین‌المللی فعالیت می‌کنند.

دیر ستاد مقابله با پدیده گرد و غبار با اشاره به بودجه این ستاد گفت: در سه سال گذشته از محل صندوق توسعه ملی مبالغی دریافت شد که در سال ۹۷ تمام آن به دلیل وضعیت استان خوزستان به آن استان اختصاص پیدا کرد اما در این سه سال فعالیت‌های خوب زیادی را ناجم دادیم از جمله منشأیابی داخلی و حقیقت منشأهای بین‌المللی کاملاً مخصوص شده و در حال رایزنی با مراجع بین‌المللی هستیم. از طرف دیگر تهیه برنامه اقدام، به تفکیک استان و دستگاه تا پایان تیر ماه ۹۹ به پایان می‌رسد.

مثال شوم جنگل‌های سوخته ایران

نیروهای مردمی و دیگر نیروهای کمکی باید آب در دست و بیل بر شانه کیلو مترها راه پرشیب و سنگلاخ را طی کنند تا به مکان آتش برسند و بتوانند بخش کوچک از آن را کنترل کنند. حال حساب نکنید سرعت اطفاء حریق و امدادرسانی، چگونه می‌تواند با سرعت پیش روی آتش، تناسب داشته باشد؟ اما اینکه چرا ایران به عنوان تها کشور دارای سطح وسیعی از «جنگل‌های هیرکانی» و بزرگترین «ذخیره گاه سرخ دار جهان»، امکانات حفاظتی مناسب را برای نگهداری آنها از جمله بالگرد و پیکان هواپی ندارد، پرسشی اساسی است که برنامه‌بازیان و سیاست‌گذاران باید به آن پاسخ دهند.

به نظرم رسیدی خبری و عدم درک برنامه‌بازیان و سیاست‌گذاران و همچنین دولتها و نمایندگان مجلس و نیز مسئولان استانی و در نهایت مدلیران متولی بحران کشور و استانها نسبت به ارزش‌های متعدد جنگل و اکوسیستم جنگلی طبیعی و چندهزار ساله، مهم‌ترین دلیل بلا بودن خسارت در آتش‌سوزی‌های عرصه‌ها است؛ آنچه که دستگاههای متولی طبیعت ایران، در انتهای جدول بودجه در دولتها جای می‌گیرند. این معرض باعث می‌شود دو سازمان متولی محیط‌های طبیعی و جنگلی کشور به ویژه سازمان جنگل‌ها به عنوان متولی اصلی جنگل‌ها و مرتع، نتواند ابزارهای لازم برای حفاظت و مدیریت زمان بحران را تهیه و برنامه‌های پیشگیرانه و درمانی را در زمان‌های لازم تهیه کرده به کار بینند.

«فقدان بیگان هواپی حریق» است

یگان هواپی اطفای حریق جنگل اما مسئله مهم دیگری که عامل اصلی افزایش سطح آتش و بزرگ شدن خسارت‌ها در آتش‌سوزی‌های جنگل است، نیوآمکانات اطفای حریق جنگل به ویژه «بیگان هواپی» است. اهمیت این موضوع بسیار مهم، هنگامی روشن می‌شود که بدانیم بخش‌های بزرگی از جنگل‌های ایران در مناطق صعب‌العبور کوهستانی واقع شده‌اند و دسترسی به آنها به راحتی و پای پیداه ساعت‌ها طول می‌کشد. این در حالی است که آتش، در ثانیه‌های متاز و خاکستر می‌کند و امدادرسانی در شب ۷۰ و ۶۰ درجه و گرمای هوا، کاری سیار زمان بر طاقت فریست.

نبود تجهیزات هواپی اطفاء حریق جنگل و کمبود بودجه و نیرو در سازمان متولی، موجب افزایش خسارت‌ها در عرصه شده است. تنها در سال ۹۲، یک مورد حریق در بارک ملی گلستان در حدود ۲ هزار هکتار جنگل و مرتع مشجر را خاکستر کرد و سال ۹۶ نیز به دلیل نرسیدن بالگردانهای «سازمان مدیریت بحران» به کانون آتش، بالغ بر ۱۴۰ هکتار از جنگل‌های این پارک ملی از دست رفت.

با نگاهی به عملیات اطفاء حریق در عرصه‌های منابع طبیعی (جنگلی- مرتعی) در پیابیم که جنگل‌های در جنگل‌ها و سرخاک، طرف‌های ۲۰ آتش آب و نهایتاً آب پاش‌های سفید خاموش می‌شوند. به این شکل که جنگل‌پانان، محیط‌پانان،

رسیده که در نتیجه آن، بالغ بر ۱۲۵ هزار هکتار جنگل و مرتع از میان رفته است.

بررسی رخدادهای آتش‌سوزی در عرصه‌های جنگل کشور مخصوصاً در مناطق از جمله جنگل‌های هیرکان، زاگرس و ارسپاران نشان‌گر این نکته است که علاوه بر احتیاط‌ها و عرصه‌هایی که گردشگران در خاموش کردن کامل آتش به عنوان بی‌توجهی از عوامل آتش‌سوزی‌های بزرگ جنگلی، امروز آتش در عرصه‌های ملی و جنگلی، به یک هرم و ابزار قوی برای تصرف شاید بتوان عامل این معرض را به واکنش‌های بازداشده از سوی دستگاه‌های متولی عرصه‌های طبیعی و جنگلی- مرتعی در ایران ذکر کرد؛ آنچاکه در برابر بسیاری از متقاضیان زیاده‌اند ذکر چهارم سرانه جهانی است.

آمارها می‌گویند جنگل‌های ایران علاوه بر بهره‌برداری و فاچاق

چوب، سدسازی، ویلاسازی، فعالیت‌های معدنی و تجاوز به

عرصه‌ها به بهانه توسعه کشاورزی، زلalte و انواع آلودگی‌ها و

برداشت این مانع یعنی رفع دلایل نگرفتن مجوز، تشویق می‌کند

تموجز بربای طرح اواعم از «طرح گردشگری»، «معدن کاوی»

در حال حاضر چند سالی است به شدت در حال پیشروی در

رویشگاه‌های جنگلی ایران است.

بر اساس گزارش «مرکز آمار» و «سازمان جنگل‌ها و مرتع

و آبخیزداری کشور»، در هفت سال اخیر (تا سال ۹۷) بیش از

۱۱ هزار حادثه حریق در عرصه‌های جنگلی و مرتعی ایران به ثبت

الهه موسوی

خبرنگار حوزه محیط زیست



آینده بشر در گرو آگاهی زیست محیطی

بخش نخست: سلسله نوشتارهای دانش محیط زیستی

به محیط زیست پردازون، به خودی خود حامل ارزش حفظ طبیعت برای طبیعت است و یا برای زیستمند بودن آینده کره خاکی برای انسان، این این دغدغه‌ها مطرح می‌شود! پاسخ به این سوال قطعاً نیازمند شرح و بحث مفصلی است اما اجمالاً توان گفته گردیم تاثیرات این سیاست‌ها بر طبیعت پیرامونی می‌گذهند این انتها است و مداخله در طبیعت به هر میزان، قطعاً در چرخه اکوسیستم خلل ایجاد می‌کند، این اختلال می‌تواند در کوتاه مدت و یا بلندمدت روش شود، احتمالاً مثال معروف خرگوش و رویاه در استرالیا را شنیده‌اید که مداخله انسان چقدر اکوسیستم منطقه را بهم ریخت. لذا به نظر می‌رسد پاسخ به این سوال چه معتقد بر این اصل باشد که طبیعت برای طبیعت باید حفظ شود و در این سلسله مقالات که امید است در شماره‌های بعدی این نشیره به چاپ برسد، سعی شده است که به بروز انسانها با محبوبیت زیست تغییری ایجاد نمی‌کند، بدین معنا که این انتها با محبوبیت زیستی نشده برای انسان رقم می‌زند، اینجاست که می‌توان نتیجه گرفت انسان موظف است به عنوان عضوی از چرخه طبیعت، زندگی خود را با محیط زیست و فواید دارد، نه این که محیط زیست را در خدمت خود درآورد.

مفهومی تحت عنوان «توهم دانش» سچشمه می‌گیرد. در تحقیقی که در سال ۲۰۰۲ در دانشگاه پاسخ داشته اند پیش‌بینی کرد که در ذهن‌تان پاسخ این سوالات را دسته‌های تخریب محیط‌زیست چندین بار بیشتر از تاثیر این سهم آنها در اینست. به طور مثال احتمالاً گرامایش زمین را ماحصل فعالیت شرکت‌ها و کارتل‌های نفیتی می‌دانید و یا دست کم سهم آنها در پیش‌بده و مافیاها سیاسی بی‌شمارید که سهم آنها در این سهم را داشتند. چنین بهانه‌ای در اجرای طرح‌های خود معرفی شد که راحت‌ترین و کم‌هزینه‌ترین راه برای او، آتش زدن آنهاست. چنین اوضاعی، ملتفی شوم پدید آورده که یک ضلع را بشناسد. رایگرد. اینگونه می‌شود که متقاضی اقدام به برداشت رختها پیش از ظرفیت، از یک پدیده نسبتاً جدید به شدت تا مجموع بزرگی طرح اواعم از «طرح گردشگری» و «معدن کاوی» در معرض نبودی قرار گرفته‌اند؛ آتش سوزی و حریق که در حال حاضر چند سالی است به شدت در حال پیشروی در رویشگاه‌های جنگلی ایران است.

بر اساس گزارش «مرکز آمار» و «سازمان جنگل‌ها و مرتع

و آبخیزداری کشور»، در هفت سال اخیر (تا سال ۹۷) بیش از

۱۱ هزار حادثه حریق در عرصه‌های جنگلی و مرتعی ایران به ثبت

سروش فرشچی

ارشد ژئوپلیتیک ۹۶



در دنیای امروز شاید کمتر کسی باشد که با ضرورت اهمیت حفظ محیط زیست زاویه داشته باشد، یا شاید نداند که ایران با مشکل نشینیده و ندیده باشد، یا در شبکه‌های های مجازی از گرما و آلدگی شدید هوازی خوزستان را در اطلاع باشد و هزاران مثال دیگر. البته این موضوع به داخل مزنهای ایران ختم نمی‌شود؛ یا اگر در چهارم جنگل‌های این چنینی کم نیستند، مثلاً احتمالاً اروپا از وضعیت گرامایش زمین و وضعیت و خیم مردم شمال اروپا را از موضعی کشاورزی مطلع هستند و یا کشاورزان و حیوان‌های مناطق سرسیزی مطلع هستند و یا کشاورزان و دادهاران بزری از نخ تخریب جنگل‌های آمازون به جهت پیش از تاثیر این نخ تخریب گشته است، قطعاً بیشتر از کشاورزی در چرای دام جهت تولید گوشت، که اینکه کشیده کشیده که سهم ۵/۳ میلیون تن زیاله روزانه چقدر در گرم شدن زمین نمی‌شود؛ در اکثر جوامع بین‌المللی مثال‌های این چنینی کم نیستند، مثلاً مردم شمال اروپا از وضعیت گرامایش زمین و وضعیت و خیم حیوان‌های مناطق سرسیزی مطلع هستند و یا کشاورزان و دادهاران بزری از نخ تخریب جنگل‌های آمازون به جهت پیش از تاثیر این نخ تخریب گشته است، قطعاً بیشتر از کشاورزان زیست‌گران زیست‌گران زیست‌گران خارج از این دنیا و نیز این دنیا و یا چیزی‌ها به بیانه پیشرفت تکنولوژی متوجه ضررهاز زیان‌باری که به شما با مفهوم آب مجازی آشنا باشید، قطعاً ندانید که برای یک کیلوگرم گوشتش پانزده هزار لیر آب، و یا در تولید یک چفت کفکش چرم هشت هزار لیر آب مصرف شده است. دیوار شهر از اخطرها و هشدارهای محیط زیستی پر است، میلاردها دلار سالانه خرج تبلیغات و ساخت تیزه‌ها و...

همه با هم برابرند، انسان‌ها برابرترند

انجام شده پردازون جنایت کاران در سطح جهان، مشاهده شده است که این افراد، چه در خردسالی و چه در بزرگسالی سابقه حیوان آزاری دارند و طبق گفته دکتر فرید فدایی (روانپزشک)، رابطه نزدیک بین شیوع حیوان آزاری با رفتارهای مجرمانه و کیفری در دوران بزرگسالی وجود دارد. امریزه آزار حیوانات در بسیاری از کشورهای جهان، از جرایم دسته اول محسوب می‌شود و به لحاظ کفری از این انتهاست که این افراد از آنها است. امریزه، مساله‌ای که در رفتار با حیوانات اهمیت زیادی پیدا کرده است، نقش مردم بومی و آگاه‌سازی آنها از گونه‌های جانوری محیط اطرافشان است. در ایران بسیاری از تنش‌های مردم با حیوانات، عدم شناخت از آنها است. بسیاری از مردم گونه‌های جانوری را تهدیدی نسبت به دارایی‌هایشان می‌پنند. این نقصان می‌تواند با واحدهای آموختنی در مقاطع تحصیلی پایین و ساخت برنامه‌های تربویتی ملی برای بومیان هر منطقه، تا حدی جبران شود. مساله مهم دیگر، داشتن تخصص در مدیران حیات وحش و رسانه‌های زیست محیطی است.

چیوانات اشاره شده است. فارغ از اعلامیه‌ها و بیانیه‌های جهانی، کشورهای مختلف قوانین مختلفی پردازون شکار حیوانات، خرد و فروش حیوانات، نگهداری از حیوانات وحشی... وضع شده است که به لحاظ کمی و کیفی با یکدیگر متفاوت است. کشور ما نیز از این جرایان مستثنی نیست. هر چند بعضی از بهترین دانشمندان و دلسوزان حیات وحش جهان هنوز در بازداشت موقعت به سر برداشت شده حضور دارند که منافع انسان را بر منافع حیوانات مقدم نمی‌شمارند. در عین حال هنوز هم هر از گاهی اخبار عجیبی در ارتباط با برخورد انسان با حیوانات مخابره می‌شود. چندی پیش فیلمی در فضای محیطی از گروهی از مردم، توله خرس را به بند کشیده‌اند و به سمت سنگ پرتاب می‌کنند. سگ آزاری هم که ممکن است این انتهاست که گفته زندگی گونه‌های اهلی و حشی را به بیهود و وضعیت کیفیت زندگی گونه‌های آنها افزایش دهند.

از مهم‌ترین گام‌هایی که در جهت حفاظت از حقوق حیوانات بود، اعلامیه چندین میلادی، منتشر شد. این اعلانات باز اتفاقات شنیع پیگیری شدند. سگ آزاری هم که ممکن است این انتهاست که گفته زندگی گونه‌های آنها افزایش دهند.

باید گذشت، این انتهاست که در برخی پژوهش‌های

هر جا حیوانی در خدمت به بشر رنج می‌کشد، رنج‌های او به همه ما مربوط می‌شود. این جمله از آلبرت شوابرتر، فیلسوف آلمانی و بندهای جایزه صلح نوبل است. از ابتدای بوده اند. ماهیت این تعامل، عملنا تا بهره‌ک

۱۷۸۳ لوح تاریخی هخامنشی‌ها که بعد از ۸۰ سال به سرزمین مادی خود برگشتند. امروز چهارشنبه ۱۰ مهر توسط علی اصغر موسنان، وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی رونمایی شدند.

به گزارش ایسنا، این الواح تاریخی که بخش کوچکی از آثار باقی مانده در موسسه شبکاگو آمریکاست، در انتهای سالن بخش ایران باستان در تالار هخامنشی موزه ملی ایران به نمایش درآمده و قرار است تا ۳۰ مهر نمایش این الواح ادامه داشته باشد، ۱۰ لوح از الواح مسترد شده به ایران در این بخش موزه ملی به نمایش درآمده‌اند.

در موضوعات گل‌نوشته‌های باروی تخت جمشید که شامگاه سه‌شنبه به ایران تحویل داده شده، این طور عنوان شده‌اند؛ نامه‌ها، اسناد اداری، دست‌نوشته‌های یک کاتب، شاه و دریار، شخصیت‌های تاریخی، کارگران، کاتبان، تولید، مسافران، ایزدان پارس.

بعد از پایان نمایش الواح نیز این آثار مهم قرار است در انبار موزه ملی که سه سال قبل استاندارد سازی شده‌اند، نگهداری شود.

همچنین زمان خاصی برای عکاسی و فیلمبرداری از الواح تعیین نشده بود و تا زمان حضور وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی برای رونمایی نمایشگاه، الواح که با بنر پوشیده شده بودند اجازه عکاسی و فیلمبرداری داده نشد.

فرهنگ و هنر

دو هفته نامه فرهنگ، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال پنجم / شماره شصت و یکم / نیمه اول مهر ۱۳۹۸

تیری که از کمان برفت
به بهانه‌ی یکم مهر، زادروز خسرو آواز ایران

و کمانچه‌کی کاهر و ضربزنی همایون شجیران. وی در زمان کار زمستان چنین می‌گوید: «...من الان در این کار اخیر، شعر زمستان اخوان را انتخاب کرده‌ام. چون چند سال است که من روی شعرهای اخوان زیاد مطالعه دارم، روی شعرهای مشیری و شعرهای شاملو مطالعه زیاد دارم، اینها را که گاه برسی می‌کنم، روی آنها آهنگ می‌گذارم، آهنگ می‌سازم، ولی خوب تا حالا اجرا نکرده‌ام. روی آنها کار کردم، بعد دیدم که این‌ها با آواز چه قدر خوب درمی‌آید و خوبی با آواز قشنگ از کار درمی‌آید. این راممکن بود سی سال پیشتر درک نکنم، اما الان درکش می‌کنم و خوبی راحت با آواز می‌توان بیانش کرد، بعضی حالت دکمه و آواز با هم است».

به هر حال، به رغم تمامی ممنوعیت‌ها، صدای شجیران در روح و قلب ملت ایران جاودانه است. نوای مرغ سحرش، آواز ملت ایران است، تصنیف شیدایی اش فریداد رسوایی دل‌های عاشق است و نوای رینایش هنوز جلا دهنده‌ی روح هاست، کاری که به گفته خودش قرار نبود پخش بشود: «تلفن زدم و گفتمن چرا پخش کردید؟ گفتند: تیر از کمان در رفت! تیرماه سال پنجاه و هشت (بنیارا خواندم)».

دریاره‌ای شنیده شدن طنین صدایش در گوش‌های نسل جوان پرسیده‌اند گفته است که: «من متعلق به سه نسل پیش هستم، یعنی نسل قبلی نه، نسلی قبلی اش». با این حال آنچه که از رفتار گروهی از جوانان علاقه‌مند در شبکه‌های اجتماعی پیداست، به نوعی دعوت به بازشنیدن صدای شجریان است. موسیقی دانان جوان بسیاری صدای شجریان را با سازهای مدرن تأثیری می‌کنند که به نوعی در رده موسیقی آلتزاتو قرار می‌گیرد.

محسن نامجو که یکی از منتقدان اصلی به سرخختی و انعطاف‌ناپذیری موسیقی سنتی ایران است می‌گوید: «قبل از آنکه خواهیم هر چیزی راجع به شجریان بگوییم، باید گفت که ایشان باب دیلن موسیقی ایران هستند. از این نظر که اگر در خیابان‌های آمریکا نظر مردم را راجع به باب دیلن پرسیم، همان چیزی را راجع به او خواهند گفت که مردم ایران راجع به شجریان می‌گویند.»

می‌شود گفت که خود شجریان تلاش قابل توجهی در مدرن کردن موسیقی سنتی کرده است، اوج این داستان در شاهکار پنهانیت زیبای «زمستان» پیداست. یک شعر نو از اخوان ثالث ب (۹۰) سنتگاه‌های کلاسیک موسیقی، اداه، با تار علیزاده

می شود. به گفته خودش: «به هر حال هیچ آدمی تکرار ندارد، در هر زمینه‌ای. این هست که مثل من هیچ وقت به وجود نمی‌آید. بهتر از من خواهد شد، ولی مثل من نه».»

شجریان پیش از آنکه برای موسیقی هنرمندی کرده باشد، وظیفه‌ی معماری موسیقی ایران را بر عهده گرفته است. هر فرصنی را برای فراگیری آنچه در گذشته‌ی موسیقی و شعر ایران موجود بوده، معتقد شمرده است. به گفته‌ی خودش از روی نووارهای بنان، ظلی، عمام‌السلطان، تاج و قمر تمرين می‌کرده است و به نزد هرکسی که ردیف و دستگاه می‌دانسته و شاگرد می‌پرورفته، رفته است. هر چه از گذشته بوده را فراگرفته و آن را بازپروری کرده است و در مقابل ملتی که شیوه‌ی تاریخ و تمدن گذشته‌اش بوده، گذاشته، که این است فرهنگ شما. یکی از دلایل محبوبیت و احترامی که اسطوره آواز ایران در میان مردم دارد همین است. مردم دوست دارند کسی برای هنرشنان پدری کرده باشد. هنرمندی که شکوه یک ملت را بازمی‌بکند و برای شان مایه اعتبار باشد طوری که بگویند که «ما شجریان داریم».

اما حمام ابوز حقدر شجیان را مـ شناسد؟ وقـة، اـز او

در سالهای میانی دهه‌ی پنجماه شمسی، جواد بدیع زاده، خواننده صاحب‌نام آن زمان، سرزده وارد اتفاق هوشمنگ ابتهاج در اداره رادیو می‌شود و با شگفتی و حیثیت می‌گوید که «در اتفاق شورای موسیقی جوانی آمده، آواز می‌خوانند، صدایش از اینجا تا اینجا پیانوست!» و با دستش فاصله‌ای در حدود سه-چهار اکتاوار را نشان می‌دهد و تعجب ابتهاج و دیگران را برعی انگیزد. بعد از جسته و گریخته خبرهایی درباره‌ی آواز این خواننده‌ی جوان که می‌گفتنند نامش «سیاوش بیدکانی» است، شنیده‌ی می‌شود. نامی که محمد رضا شجریان پیش از فراگیری آوازداش به خاطر منع پدر از خواندن آواز برا خودش برگزیده بود.

سخن از شجریان گفتن همواره دشوار است و شخصیت هنری او را در غالب کلمات بیان کردن، کاری بسیار سخت است. انتقاد کردن از او کاری دشوار است و بیشتر منتقدان همواره دهان به ستایش او باز کرده‌اند و غالباً از او به عنوان پدیده‌ای یکتا بادک دهاند که باز، فهنه‌گ ه ملت، ه حند قرن نکار، تکار

■ معرفی فیلم مرده‌هانمی میرند

خلاصه و جسارت پیشین را از دست داده و نریشن فصل پایانی
فیلم هم نشان می دهد که بدش نمی آید گاهی به موقعه گری
پردازد.

ساختمان عناصر فیلم نیز از استانداردهای تکنیکال سینمای امروز
هالیوود بهره مند هستند و به خلق تصاویری چشم نواز منجر
شده اند که در بستر قصه گویی با ریتمی مناسب، ارتباط
مخاطب با فیلم را در تمام طول اثر حفظ می کنند. موسیقی فیلم
نیز مطابق انتظاری که از سینمای جاریوش- با سابقه فعالیت
در حوزه موسیقی- می رود، شخص ویژه ای به آن بخشیده است
و در مرز میان عنصری دیجیتیک و غیر دیجیتیک در سرتاسر
فیلم حاضر است. با این وجود فیلم در جلب نظر مخاطبین، با
کسب نمره ۵/۵ imbd، چندان موفق عمل نکرده است.

در پایان می توان تماشای این فیلم را به طرفداران زانهای فانتزی و
کمدی پیشنهاد کرد تا مواجهه تازه ای با این جنس سینما را تجربه
کنند اما برای کسانی که می خواهند جیم جاریوش را بشناسند،
شايد فیلم های چون شب روی زمین (۱۹۹۱)، تنه عاشق زنده
می مانند (۲۰۱۳)، قهوه و سیگار (۲۰۰۳) و مرد مرده (۱۹۹۵)
انتخاب بهتر است.

با وجود این که به نظر نمی‌رسد فیلم توانسته باشد به کارنامه جیم جارموش به عنوان فیلمسازی مولف، نقطه درخشانی اضافه کند، در نسبت با جریان اصلی سینما اما با اثری مواجهیم که در رژیو خود کمنظیر است. مضمون فیلم که با حرکت از وضعیت غیرطبیعی حیات در کره زمین، به اخلال در زیست انسانی می‌رسد؛ با زمی‌هایی که موبایل به دست در خیابان دنبال وای‌فایی می‌گردند، یک پارودی از وضعیت حاکم بر جامعه انسانی تحت تاثیر گسترش تکنولوژی و شبکه‌های ارتباط جمیع به تصویر می‌کشد و زامی‌ها را به تمثیل از انسان امروز بدل می‌کند. فاجعه گسترش می‌یابد و حیات طبیعی محکوم به فناست. برخورد دایبور در فصل پایانی فیلم با شخصیتی که سلنا گومز فردی در مقام آیکون برای وضعیت مذکور در جهان بیرون از فیلم) نقش را ایفا می‌کند در مسیر نجات شهر یا نزیشن فرد پنهان برده به جنگل در فصل پایانی فیلم، نگاه جارموش به این وضعیت را تبیین می‌کند. با این رویکرد همچنان شاهد برخوردی انتقادی از کارگردان شصت و شش ساله فیلم هستیم که در این سن هم کماکان ارتباط موثری با جامعه اطرافش دارد و از مسئله‌هایی می‌داند: «جاه و امنیت، فراموشی از انسان» و «دگرگاهی».

غیرقابل پیش بینی شده اند و از حیوانات رفتارهای عجیبی سر می زند. گزارش های خبری ترسناک هستند، دانشمندان نگرانند و هیچکس نمی تواند واقعیت مهیی را که به زودی برای شهر پیش خواهد آمد، پیش بینی کند: مردها از گور برمی خیزند و بر زنده ها حمله می برند و شهر و ندان ناچارند برای بقای خود مبارزه کنند. مردها نمی میرند با استفاده از پلات شاهپرزنگ و قصه گویی کلاسیک، یادآور «گوست داگ» و «تنها عاشق زنده می مانند» است و در آن جاروش به سینمای متعارف نزدیک شده است و روی از ساختارشکی های آثار اولیه او همچون «تعطیلات همیشگی» و «عجیبتر از بهشت» در آن به چشم نمی خورد. الگوی کارگردانی فصل آغازین فیلم و نیز ارجاعاتی که در ادامه به فیلم های قبلی اش می دهد- نظری شمشیرزنی همچون یک سامورایی، سویتین در همان شماپل فیلم «تنها عاشق...»، کنایه موری به شعر گفتن آدم درایور و غیره- برای دنبال کنندگان سینمای جاروش می تواند جذابیت هایی از جنس خاطره باری داشته باشد اما مخاطبین را که جاروش جسور را می ستایند با ارائه های فرمی محافظه کار سخورده می کند، چیزی که با پایان بندی فراموش شود.

طهماسب مهدوی
کارشناسی سینما ۹۵

A black and white portrait of a young man with dark, wavy hair. He is wearing a light-colored shirt and is smiling at the camera. The background is slightly blurred, showing what appears to be an indoor setting.

مردها نمی‌میرند) (۱۹۷۰) پانزدهمین اثر جیم جارموش، «جههه بر جسته سینمای مستقل آمریکا در مقام کارگردان است. در این فیلم جارموش با خط مشی فیلم‌های چون مرد مرده (۱۹۹۵)، گوست داگ: طریقت سامورایی (۱۹۹۹) و تنها عاشق زنده می‌مانند) (۲۰۱۳) در کارنامه‌اش، سرع ژانری محبوب در سینمای عامه‌پسند آمریکا رفته است و با به چالش کشیدن مولفه‌های آن ژانر، دستور زیان سینمای شخصی خود را وضع می‌کند. فیلم در ژانر کمدی وحشت و با ترکیبی از بازیگران آشناز سینمای جارموش نظیر بیل موری، آدام درایون، استیو بوشمی، تام ویتز و تیلدا سویین و نیز حضور غافل گیرکننده سلنا گومز ساخته شده است و رونمایی از آن در جشنواره کن امسال صورت گرفت. در خلاصه داستان فیلم آمده است: «در شهر کوچک و خوابآلود «سترتولی» چیزی سر جایش نیست. ماه بسیار دیگر، و نزدیک شاه است، ساعتی های، موش زاد، دوزن

شوکران نوشی من

A black and white close-up photograph of Woody Allen. He is looking slightly downwards and to the right with a thoughtful expression. He has dark, wavy hair and is wearing dark-rimmed glasses. His left hand is resting against his chin, with his fingers partially hidden in his hair. The background is blurred, showing what appears to be an indoor setting with other people.

می‌گوید: «من خیلی چیزرا رو ثابت کرده‌ام. با همین حرفا اجاره خونومی دم. بیشتر نظریه پردازیه و فقط مختصراً مشاهده. گه‌گاه یه اظهار نظر شیطنت آمیز. گاهی هم یه ذره سخنان حکیمانه. خب این از چیدن و پاک کردن زیتون آسون‌ترو، ولی بهتره گول اینشنو نخوریم.»

نظر من هیچ است برای خود ذخیره خواهم ساخت.» اما این بار وودی آلن قرار است تصمیم بگیرد که با حکم دادگاه چگونه برخورد کند.

آن در این نمایشنامه به طرز هوشمندانه‌ای با بیان تفکرات خود، تفکرات سقراط را مطرح می‌کند که این ویژگی کمک حال مخاطبی است که از تاریخ فلسفه چیزی نمی‌داند. وبل دوران در کتاب تاریخ فلسفه درباره سقراط چنین می‌نویسد: «تبیلی بود که برای خانواده خود بیش از آنچه نان بپاورد افتخار و احترام کسب می‌کرد.» آن زمانی که خود را در جایگاه سقراط می‌نشاند چنین

خطوط هوایی سوئد به خصوص وقی دستاوشو با زنجیر بیندم.
اما عده گرایش من به اون عقل کل سرتاسر یونان به خاطر
شهامتمنه در مواجه با مرگ. آلن در جایگاه سقراط در سلول
زندان چشم باز می کند و در همان لحظات اولیه حکم نوشیدن
شوکران را دریافت می کند. آنچه از تاریخ پیداست این است که
سقراط از نوشیدن شوکران سر باز نمی زند و در پاسخ به کسانی
که به او می گویند می توانی شوکران را چند روز دیگر بتوشی چنین
نظر می کند: «اگر اندکی دیرتر بخورم خودم را مسخره خواهم
کرد زیرا خود را به زندگی علاقه مند نشان خواهتم داد و از آنچه در

امیر عبدی
کارشناسی مکانیک ۹۵



بی‌شک، کمتر نویسنده‌ای می‌تواند فلسفه، طنز و تاریخ را در هم آمیزد و در نهایت اثربخش‌ترین ارائه دهد. وودی آلن در این کار تبحر خاصی دارد، تاریخ را روایت می‌کند، فلسفه را با آن در می‌آمیزد و با طنزایی هر دوی آن‌ها را به حیطه‌ی نقد می‌کشد. نمایشنامه «شوکران نوشی من» نیز از این امر مستثنی نیست. این نمایشنامه توسط شهرام زرگر به فارسی برگردانده شده است، از مجموعه کتاب‌های کوچک انتشارات نیلا است و ۱۵ صفحه دارد. زرگر درباره‌ی ترجمه نام این نمایشنامه این گونه توضیح می‌دهد: «نام اثر حاضر *My Apology*» است و آپولوژی در قاموس فلسفی، نام خاص محکمه سقراط است» و در ادامه بیان می‌کند که چرا چنین نامی را برای این اثر برگزیده است.

در این نمایشنامه آلن برای نوشتمن دستور صحنه از شیوه‌های غیر معمول بهره می‌جوید. (دستور صحنه به مجموعه اطلاعاتی گفته می‌شود که نویسنده درون متن قرار می‌دهد تا از این طریق خواننده خود و یا عوامل اجرایی نمایش را از اعمال یا خصوصیات اشخاص نمایش، چیدمان صحنه و ... آگاه سازد.) در این نمایشنامه برخلاف معمول، بیش از آنکه عوامل اجرایی مد نظر نویسنده باشند، خواننده‌گان را مخاطب خود می‌داند. او در دستور صحنه، داستان روایت می‌کند، خاطره‌ی گوید و به شوخی می‌پردازد که این امری معمول نیست.

نمایشنامه با این جملات آغاز می‌شود: «بین تمام مشاهیری که تا امروز تو این دنیا زندگی کردن، اونی که بیشتر از همه دلم می‌خواست جای اون باشم سقراطه. نه به خاطر این که متفسک بزرگی بود، آخه خودمم درست و حسابی بابت بصیرت عمیق‌



کارگردان فیلم «هیس دخترها فریاد نمی‌زنند» گفت: افزایش دستمزد بازیگران کاملاً بمنطق و ناعادلانه است، بازیگری تا دو سال پیش با دویست میلیون تومان بازی می‌کرد حالا با یک میلیارد دویست میلیون تومان هم سرپرده نمی‌آید، من نمی‌دانم این دستمزدها از کجا آمد و اصلاً چرا بازیگران باید این مبالغ را دریافت کنند؟ به گزارش میزان، پوران درخششندۀ کارگردان سینما گفت: متاسفانه شرایط سینمای ایران طی دو سال گذشته به شکل ناراحت کننده‌ای پیش رفته است، طی دو سال گذشته بازیگر سالاری و سرمایه سالاری سینما را نایبود کرده است. کارگردان فیلم «هیس دخترها فریاد نمی‌زنند» در همین راستا ادامه داد: عده‌ای با پول‌های باد آورده وارد سینما شده‌اند و با ولخرجی‌های بی‌حساب و کتاب هزینه تولید آثار را بالا برده‌اند، همین عاملی شده تا فیلمسازان مستقل دیگر نتوانند قد راست کنند.

فرهنگ و هنر

دو هفته‌نامه فرهنگ، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال پنجم / شماره شصت و یکم / نیمه اول مهر ۱۳۹۸

پول کثیف، آفت هنر ایرانی

هزینه بردار برای خود نشود. اما آنچه در نهایت باید به آن اذعان داشت، لزوم نظرات دقیق و اعمال قدرت دولتی در حوزه مسائل مالی در سینمای ایران است. سازیر شدن این سرمایه‌های غیرقانونی توسط اختلاسگران در طول سالیان اخیر از طرف منجر به تورم بیش از اندازه دستمزدها در اندازه‌های میلیاردی در سینما و از طرف دیگر منجر به عدم اعتماد در سطح ملی به بازیگران بزرگ عرصه هنر در کشور شده است. این شرایط به مرور سینمای ایران را به سمت قهرمانی پی‌بايان هدایت می‌کند که بدون شک مورد پسند هیچ یک از افراد قشر فرهنگ‌دستگاه قضایی از سال گذشته تا نظر مرسد با جدیت بیشتر دستگاه قضایی از سال گذشته تا کنون در برخورد با فساد در زمینه هنر، عرصه برای پوششی در این زمینه تنگتر از گذشته است و از کتاب چنین جزوی با خطر بیشتری مواجه است. امید است با ادامه این روند و بهبود قوانین و نظرات دقیق‌تر و ضعیت ارتکاب جرم مالی در عرصه هنر ایران با کاهش بیشتری روبرو گردد تا هنر در ایران در مسیر نکمال خود قرار گیرد.

مالی خود را در اختیار سرویس‌های نظارتی و مالیاتی قرار دهنده. در گشور ما اماین وضعیت به شکل بر عکس در حال عملکری است. وضعیت مالی عرصه هنر در گشور ما مانند وضعیت مالی در سایر عرصه‌ها با ساماندهی مناسبی روپرور نیست. آنچه از پایدهای و نیایدهای این مسائل مالی مشتمل چیزی بیش از چند اصل اخلاق و شعار نیست. هنرمندان ایران هنگام اخذ مالیات، با استفاده از جایگاه اجتماعی خود و با دستاوری قراردادن وضعیت کشورهای اروپایی، نه تنها با فشار تبلیغاتی در چند سال دست دولت از نظرات حرکت می‌کنند، بلکه خواستار از بین رفتن هرگونه مالیات در عرصه هنر هستند. در چنین شرایطی و با توجه به ساختار ضعیف دولت در ایران، طبیعتاً عرصه هنر و به خصوص سینما، به عنوان پدرآمدترین هنر، به بسترهای مناسب جهت شستن هرگونه پول کثیف تبدیل می‌گردد. هرگونه ورود دولت در عرصه فساد نیز به آسیب بیشتر به بدنه دولتی و کاهش اعتماد مردم به آن می‌شود که به طور قطع موردنی دستگاه قضایی از سال ۱۹۷۰ تمام هنرمندان اتخار گردیده است. به طوری که از سال ۱۹۷۰ تمامی هنرمندانی که بیشتر از ۱۰۰۰۰ دلار از هنر خود درآمد کسب می‌کنند باید به طور دقیق تمام اطلاعات

مسئله پوششی در سینما در یک برنامه رادیویی، قطعیت مسئله پوششی دوچنانند شد. در این شرایط که وجود پول‌های کمی در سینما امری غیرقابل انکار به نظر می‌رسد، برخی از کارگردانان و بازیگران ایرانی در حال نفع هرگونه پوششی در سینمای ایران هستند. داستان پول‌های کثیف در فضای هنر سابقه‌ای طولانی دارد. دنیای هنر به خاطر چهره موجه و مورد قبول آن در نظر عموم مردم همواره به عنوان یک از مبادی مورد توجه فرارکنندگان مالیاتی و پوششیان شناخته می‌شود. وضعیت مشابه پوششی در دنیای هنرها در حرفه‌ای خیریه‌ها در جهان نیز می‌توان مشاهده کرد. افرادی به ظاهر خیر و فرهنگ‌دوست که وارد این عرصه می‌شوند و هزینه‌های سرماش آوری را در این زمینه خرج می‌کنند و بعد از چند سال اثری از آنها مشاهده نمی‌شود. در حال حاضر در کشوری مانند ایالات متحده آمریکا، قوانین بسیار سختگیرانه در این زمینه باید تمام هنرمندان اتخار گردیده است. به طوری که از مسائل مهیا، مسئله پوششی در سینمای ایران به عنوان یکی از مسائل مهم در سطح فضای هنری- رسانه‌ای کشور مطرح گردید. با تایید عباس جعفری دولت آبادی، دادستان تهران بر

محمود اسماعیلزاده
ارشد ارتباط تصویری ۹۷



وضعیت دستمزد هنرها در سینمای ایران در سالیان اخیر با مسائل بسیاری مواجه بود. همواره اعتراضاتی از جانب تهیه‌کنندگان یا از طرف بازیگران قدمی سینما ذیل عنوان «افزایش بدلی و توری» در دستمزد بازیگران، از گوش و کنار فضای سینمایی کشور به گوش می‌رسید. این مسائل در محقق سایر اخبار پریازدید سینمای ایران همواره در حرفه‌ای خیریه‌ها در جهان نیز می‌توان مشاهده کرد. افرادی در تهیه کنندگی سریال شهرزاد به گوش رسید. در چین شرایطی تقریباً تمام عوامل این مجموعه با تکنیب تمام شایعات در جهت بایکوت خبری این مهم حرفه کردند. اما با دستگیری محمد هادی رضوی به عنوان یکی از اختلاسگران اصلی در پرونده بانک سرمایه، مسئله پوششی در سینمای ایران به عنوان یکی از مسائل مهم در سطح فضای هنری- رسانه‌ای کشور مطرح گردید. با تایید عباس جعفری دولت آبادی، دادستان تهران بر

ترور سرچشم

شاید به معنای دور خود یعنی خیابان سرچشم تهران که در آن زمان دفتر حزب جمهوری در آن خیابان واقع شده بود اشاره دارد که این ابهام در اسامی مستند هم از نکات جالب توجه آن است.

پرداختن به این موضوعات در تاریخ برای ساخت فیلم‌های همچون ترور سرچشم نیاز به جمع آوری اطلاعات بسیاری دارد که با توجه به سیاسی و امنیتی بودن موضوع جمع آوری این اطلاعات، چندان کار راحتی نیست، که البته مهدویان از پس آن برآمد است.

اما چیز باعث می‌شود که این کارگردان جوان سینمای ایران بعد از این اتفاق خوب و درخشان در زمینه تاریخ جنگ و تاریخ سیاسی ایران امروزه در مصادیه‌ای اعلام کند که: «دیگر فیلم سیاسی نمی‌سازم». آیا او واقعاً از جمیع آوری نه چندان آسان اطلاعات درباره این موضوعات خسته شده است؟ و یا شوق و ذوق خود را در ساخت چنین آثاری تمام شده می‌بیند؟ آیا این تصمیم مهدویان بخاطر همواره در معرض اتهام قرار گرفتن از چجه‌های چپ و راست سیاسی است و از اینکه به او بچسب بزنند؟ و یا از اینکه چجه‌های او را نزدیک به افکار خود بینند و تلاش کند او را با آن چجه همراه کند، خسته شده است.

هر چه که هست او یک کارگردان جوان است و همواره در حال تجربه. حق ساختن فیلم‌های مختلف با موضوعات و رژیسهای مختلف را دارد و امید است که در بقیه زانها نیز موفق باشد که البته با فیلم «لاتاری» که به نظر می‌رسد تجربه‌ای ناموفق از پایان همچون مهدویان حسرت به دل برای ازدست‌دادن چنین بیشتر از آینده‌ی هنری خود مراقبت کند.

ذکر سوالات متعدد از شخصیت‌های مورد مصاحبه به گوش می‌رسد. لوکیشن و میزبان‌سین این مستند هم بینندگه را یاد آورده بازیگران را می‌گردانند و قراردادن مستند و قرارگرفتن در آن اتصافر کمک می‌کند.

اما در بحث محتوا می‌توان گفت پرونده ترور دکتر پهشتی و بمب گذاری دفتر حزب جمهوری هنوز هم پرونده‌ای است که حرف و حدیث درباره آن زیاد است و جز پرونده‌هایی است در تاریخ ایران که هنوز نکات تاریکی دارد که مهدویان در این مستند تلاش می‌کنند آن نکات را واکاوی کنند. منافقین (مجاهدین خلق) که در آن سال‌های بعد از انقلاب از هیچ تلاشی برای ضریب‌زدن به نظام و حکومت سرکار آمده مضایقه نکرند؛ با اقداماتی همچون ترور شخصیت‌ها و حتی ترور مردمان متین انقلابی، برای پرونده (بمب گذاری دفتر حزب جمهوری) در اعرض اصلی اتهام هستند که تقریباً در این مستند هم به آن اشاره می‌شود. اما نکته قابل تأمل ماجرا وجود نفوذی‌های در دستگاه‌های امنیتی ایران و حتی در خود حزب جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۷ می‌شود که بعد از اینکه بودن مخفیانه بگذرد و بینندگان را در این پرونده شده است.

دکتر پهشتی از شخصیت‌های والای تاریخ معاصر ایران که دارای ویژگی‌های منحصر به فردی بوده است واقعاً مهربانی کلیدی در انقلاب و بعد از انقلاب محسوب می‌شد متاسفانه هدف اصلی این بمب گذاری است که باعث اهمامات زیادی در این پرونده شده است.

ترور یکی از سرچشم‌های انقلاب یعنی دکتر پهشتی است که در این فیلم با ویژگی‌های شخصیتی او بیشتر آشنا می‌شویم و در پایان همچون مهدویان حسرت به دل برای ازدست‌دادن چنین شخصیتی از سالان سینما بیرون می‌آییم. ضمناً ترور سرچشم

مستند- داستان «ایستاده در غیار» که زندگی احمد متولیان را با همان فرم خاص مستندهای مهدویان روابط می‌کرد تحسین همگان را تا جایی به همراه داشت که بهترین فیلم جشنواره سی و چهارم شد.

محمد حسین مهدویان که دو تجربه موفق در سینمای مستند داشت، بعد از اولین اثری در سینما به سراغ فیلمی این بار داستانی رفت و ماجراه نیمروز او بکی از اثار شاخص سینمای ایران شد و او را دیگر تبدیل به یک کارگردان صاحب سبک در ایران کرد.

بعد از این دو فیلم مهدویان که سرشار از هیجان و مهارت در ساخت فیلم‌های عموماً سیاسی بود تجربه هم فیلم دیده‌ید و یا حادثه‌ای ناماش را شنیده‌اید. گروهی که چند سالی از تشکیل آن نمی‌گذرد و وظیفه اکران فیلم‌های با مخاطب خاص و هم‌عامله‌ی سند را دارد؛ البته هر چند که بعضی از اثاری که اکران

می‌کند با اقبال عمومی هم روپیده‌ی شود. فیلم‌های مستند هم که پیش از این در سینمای ایران برای اکران عمومی غریب واقع می‌شوند، دیگر در سالی از آنها است بسته مناسبی برای اکران در گروه هنر و تجربه پیدا کردن و کم بیش با استقبال هم رو به روی شوند. امروز به معرفی اجمالی یکی از این فیلم‌های مستند که در حال حاضر در این گروه اکران می‌شود، می‌پردازم.

«ترور سرچشم» نام آخرین مستند از دنیال کنندگان جدی سینمای ایران هستید تا بحال در گروه هنر و تجربه هم فیلم دیده‌ید و

آن نمی‌گذرد و وظیفه اکران فیلم‌های با مخاطب خاص و هم‌عامله‌ی سند را دارد؛ البته هر چند که بعضی از اثاری که اکران می‌کند با اقبال عمومی هم روپیده‌ی شود. فیلم‌های مستند هم که پیش از این در سینمای ایران برای اکران عمومی غریب واقع می‌شوند، دیگر در سالی از آنها است بسته مناسبی برای اکران در گروه هنر و تجربه پیدا کردن و کم بیش با استقبال هم رو به روی شوند. امروز به معرفی اجمالی یکی از این فیلم‌های مستند که در حال حاضر در این گروه اکران می‌شود، می‌پردازم.

«ترور سرچشم» نام آخرین مستند از دنیال کنندگان جدی سینمای ایران است. مهدویان که پیش از این حق قبل از ورود

جدی اش به سینما در سال ۱۳۹۲ با پخش مستند سریالی به

نام «آخرین روزهای زمستان» از شبکه یک سینما، که سرگذشت

شهید حسن باقری، از فرمانده‌های ارشاد اسلامی ایران را در گروه هنر

و تجربه پیدا کردن و کم بیش با استقبال هم رو به روی شوند.

امروز به معرفی اجمالی یکی از این فیلم‌های مستند که در حال حاضر در این گروه اکران می‌شود، می‌پردازم.

بعد از این تجربه نسبتاً موفق، باور دشش به سینما و ساخت فیلم

سراج الدین ملازاده
کارشناسی مهندسی عمران ۹۷



امراز معاش می‌کنند. از وای‌فای کافی‌شایپی در همان نزدیک، اینترنت می‌دزند و ناچارند برای رهایی از شر حشرات خانه‌شان، پنجه را باز بگذارند تا کی از سمی که شهرباری برای خیابان استفاده می‌کند؛ داخل خانه‌شان بباید. پیشنهاد دوست کیم که در حال مهارجه از کشوار است، برای جایگزینی کیم به گای خود به عنوان معلم انگلیسی سرخانه دختری مرفة، زندگی اورامتولو می‌کند. دوست کیم عاشق آن دختر است و این وظیفه را به کیم می‌سپارد تا در مدت غیاب او، کیم از دختر محافظت کند. البته که این اعتماد او به کیم باعث شده است که بقایه را می‌گیرد و بینندگان را در گروه را در چشم می‌گردانند. این را از اینکه کیم از دختر محظوظ است که در جهت این را از دختر می‌گیرد، تبریزی که این پرونده را در جمیع آوری اطلاعات و ساخت

عملیات در زمان جنگ، را با شیوه خاص و شیرین خودش را

روایت می‌کند، تبریز خود را در جمیع آوری اطلاعات و ساخت

مستندهای تاریخی، چنگی محک زد.

بعد از این تجربه نسبتاً موفق، باور دشش به سینما و ساخت فیلم

در گروگام برقی‌پیشتر، شنیدن عبارت «هرگز اثری شبیه به این ندیده‌اید» درباره یک فیلم، بسیار تکراری و کلیشه است.

چنین اظهارهای آنقدر به کار برده شده‌اند که نمی‌توان آنها را

جدی گرفت. از این رو تشخیص این که یک فیلم در رواج تا

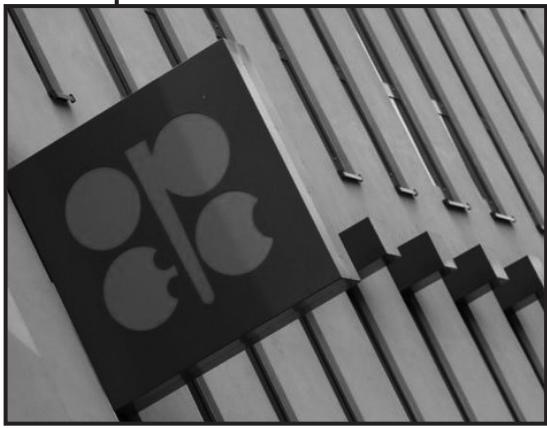
اندازه غیرقابل پیش‌بینی عمل کرده است و چگونه می‌توان یک

«شاهکار واقعی» را تشخصی داد، کاردوشواری است. در خصوص

فیلم «انگل»، اما به من اعتماد کنید که با یکی از بهترین‌های امسال

مواجهمیم.

بونگ پیش‌تر هم در آثارش اختلاف طبقی را به باتلاق خون می‌فرست



تلاش اوپک برای دستیابی به قیمت‌های بالاتر نفت با تصمیم اخیر اکوادور برای خروج، اندکی دشوارتر شد و میزان انسجام این کروهه دویاره در معرض محک قرار گرفت.

به گزارش ایسنا، اعلام غیرمنتظره تصمیم اکوادور برای خروج از عضویت اوپک در پایان سال ۲۰۱۹، نمونه دیگری از مخالفت با تلاش‌های عربستان سعودی برای تشدید پایبندی به سهمیه‌های تولید نفت اوپک، پس از گذشت حدود سه سال از اجرای هماهنگ محدودیت عرضه به همراه روسیه و ۹ تولیدکننده غیراوپک بوده است، با این حال این تولیدکنندگان هنوز موفق نشده‌اند، قیمت نفت را به سطحی برگردانند که بسیاری از اعضای برای متعادل کردن بودجه‌شان به آن نیاز دارند.

اقتصادی

دوهفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال پنجم / شماره شصت و یکم / نیمه اول مهر ۱۳۹۸

داستان تکراری خصوصی سازی



طور قطع ضریبهای مهلکی بر پیکره بی جان خصوصی سازی در ایران خواهد زد. به نظر می رسد دولت ایران، با وضعیت سهمناک کسری بودجه و تورم خود، در حال ادامه دادن مسیر بدلیلی خود است که در نهایت به شرایط بدتری در اقتصاد کشور منجر خواهد شد.

نهی توانم سیر کنم. با همان فرمانی که این کارها را ناجام دادید،
ادامه دهدید. اگر مخواهید من مدیریت آن را به دست بگیرم به
همان شرایطی که بود برگردانید. اگر کارخانه را
دهید، ماشین‌های راهنم بیرید من آنها را نامی خواهم. اگر کارخانه را
همان طور که از من گرفتید به من پس بدهید، قبول می‌کنم». طی
ماههای گذشته افراد بسیاری در جای جای فضای رسانه‌ای
کشور، نام شرکت ماشین‌آلات سنجگان ایرانی هپکو را شنیدند.
صحبت از کارگران بود که به دلیل حقوق معوقه خود دست
به اعتراض زده بودند. اعتراضی که با ورود ماموران امنیتی
وضعيت ناخوشایندی را برابی تمام افراد پیگیر مسائل کارگران به
نمایش گذاشت. این مسائل وضعیت رمانتیک را پدید آورد که
در نهایت به لغو مالکیت خصوصی این کارخانه و دولتی شدن
دوباره آن انجامید. سوای این مسئله که این دولت سازی
چه سیگنالی را در بازار کشور منتشر می‌کند، باید به مسئله
خصوصی‌سازی شرکت هپکو از زبان ریس شرکت خصوصی
سازی نگاه کنیم. اوی گوید تا زمان سخت‌افزار او، سهامدار هپکو
سه بار حاضر به فروش شرکت به همان قیمت ابتدایی شده
است در حالی که قیمت کارخانه از زمان فروش آن ۶ برابر شده
است. عبدالله پوری حسینی می‌گوید رشد هپکو در گذشته
در حالی صورت گرفت که ۶۰ درصد سهام آن دولتی بود و
دولت با دیوار تعرفه از تولید آن دفاع می‌کرد. اما دولت پس
از خصوصی‌سازی این دیوار تعرفه را برمعی دارد و از طرف دیگر
در قوانین خصوصی‌سازی خود حق اخراج کارگر را نیز از مالک
کارخانه می‌گیرد. در چنین حالی از نظر منطق اقتصادی هرگونه
ورشكستگی و معوقه در حقوق کارگران منطقی به نظر می‌رسد.
اما فضای احساسی پیش آمده باعث شد تا این مسائل به طور
کلی نادیده گرفته شود تا جایی که دوباره مالکیت دولتی جایگزین
مالکیت نیمه خصوصی شود.

صحبت از مسائل اقتصادی در کشور، همواره برای خطیب یا نویسنده آن به مرور زمان آنچنان ملال آور می‌گردد که وی را به وادی نامیدی می‌کشاند. از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون، متخصصین و اقتصاددانان متعددی درباره خصوصی‌سازی و اهمیت آن سخن‌های بسیاری رانده‌اند. اما آنچه به طور قطع نمی‌توان درباره دولت در ایران ابراز کرد، اخذ هرگونه روش عقلایی در برابر این مسئله است.

خصوصی‌سازی، که بر اساس تفسیریه اصل ۴۴ قانون اساسی که در سال ۸۴ سیاست‌های کلی آن نیز ابلاغ گردید، در حقیقت حاصل ناتوانی دولت ایران در اداره صنایع زیرنظر خود بود، نه حاصل هرگونه مصلحت‌اندیشی. دولت در حالی به خصوصی‌سازی صنایع دست سوم خود روی آورد که تمامی این صنایع در وضعیت ورشکستگی قرار داشتند. شاهد این حرف را در گفته‌های ریس مستعفی سازمان خصوصی‌سازی کشور درباره خصوصی‌سازی شرکتی مانند شرکت حوله برق لامع می‌توان جست. عبدالله پوری حسینی در گفته‌های خود اشاره کرد که هنگامی که ۴ یا ۵ سال از مصادره برق لامع در ابتدای انقلاب گذشت، وزارت اقتصاد به سبب ناتوانی مصادره کنندگان در مدیریت، در صدد بازگرداندن کارخانه به صاحب اصلی آن برآمد. او در ادامه اشاره کرد که صاحب ابتدایی کارخانه از قبول کارخانه سر بازی زند و هنگامی که ازاو دلیل عدم پذیرش راجویا می‌شوند، می‌گویید: «من اینجا را با ۱۸۰ نفر اداره می‌کردم، شما ۸۰ نفر نیرو استفاده کردید! یک وانت داشتم یک خودروی سواری، شما ۱۴ تا خودروی سواری آنجا در پارکینگ به نام شرکت پارک کردیدهاید. من شکم این همه کارگر را با تولید حوله

تاپستان امن



محمد اسحاقی
کارشناسی اقتصاد ۹۶

حدودی ثابت نکند. پس از شدیدترین تحريم‌های ایالات متحده در مرداد و آبان سال ۹۷ که باعث التهاب در بازار، جهش قیمتی ویژگی اقتصاد ایران شد، اجرای قوانین بحث شده از رخ دادن اتفاقات مشابه سال قبل جلوگیری نمود. از جمله خبرهایی که می‌توانست باعث بی‌ثباتی به مراتب بیشتر از تابستان گذشته در اقتصاد شود، می‌توان به جلوگیری از صادرات نفت، قرار گرفتن سپا در لیست گروههای تروریستی، پیشنهاد آمریکا برای تشکیل ائتلاف نظامی در خلیج فارس، توقیف نفتکش‌های ایران و انگلیس توسط دو کشور و اتفاقات و حواشی حضور رئیس‌جمهور در مجمع عمومی سازمان ملل متحد اشاره کرد. اخباری که هرگدام پتا رسیل شکل دادن به یک تابستان ۹۷ دیگر را داشت. اما خوشبختانه بازار ارز، طلا و سکه، بورس و برجی بازارهای دیگر به ثبات نسبی رسیده‌اند و به نظر مرسد که عملکرد دولت و بانک مرکزی در این زمینه سازنده بوده است. اما می‌توان گفت که گذراندن سال ۹۷ با آن همه مشکل و رسیدن به ثبات نسبی فعلی به قول وزیر اقتصاد جز در سایه همکاری تمامی ارکان نظام، از خود گذشتگی مردم و تلاش جهادگونه بخش خود را خواهد داشت.

موظف به کنترل آشفته بازار ارز بود. بازاری که حتی باعث فوت چند مالباخته شده بود. اولین اقدام رئیس، رونمایی از بسته جدید ارزی بود. از مهم‌ترین تضمیمات این بسته می‌توان به تخصیص ارز ۴۲۰ تومانی تنها به کالاهای اساسی و دارو، به رسمیت شناختن نرخ آزاد ارز و بارگشت صرافی‌ها به بازار ارز اشاره کرد که توanst تا حدودی به ثبات بازار و ذخیره‌سازی منابع ارزی کمک کند. همزمان با تلاش‌های بانک مرکزی برای به آرامش رساندن بازار، برخوردهای انتظامی با مختلفین بازار و باندهای قاچاق ارز شدت یافت. اوخر تابستان و تحت شرایطی که ۹۷ درصد بازار ارزی کشور در بازار ثانویه شکل گرفته بود، دستورالعمل برگشت ارز حاصل از صادرات به چرخه اقتصادی کشور توسط بانک مرکزی ابلاغ شود. این اقدام صادرکنندگان را ملزم می‌کرد تا حداقل ۹۵ درصد ارزش گمرک کالای صادرات را به چرخه اقتصادی کشور بازگرداند. هرچند این قانون با اعتراض صادرکنندگان همراه شد اما بارفع برخی اشکالات موجود در طرح روند برگشت ارز حاصل از صادرات به کشور بهبود یافت و پخش قابل توجهی از تقاضای ارزی کشور که عمدتاً مبتنی بر هدایات کالا در این طبقه باشند، را ایجاد کرد.

■ رکودی دیگر در راه است؟ ■
در سه احتمال، وقوع رکود بزرگ جهانی در سال ۲۰۲۰



یاسین ناطقی
کارشناس اقتدار

مجموعه وقایعی نگاه کنیم که تنها در دو سه سال اخیر در عرصه سیاست و اقتصاد جهان رخ داده است:

- خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا (برگزیت) که چندین ماه است اقتصاد و سیاست خارجی اش را تحت تاثیر قرار داده، همزمانی واضحی با کاهش رشد اقتصادی و نرخ تورم دارد. در چنین شرایطی، سرمایه‌گذاری خارجی در انگلستان به طور قطعی با تأثیرگذاری‌های فراوان روبروست.
- جنگ تجاری آمریکا و چین که کم به یک سالگی خود تزریق می‌شود، نتایج بزرگی در اقتصاد این دو کشور داشته است. برای درک بهتر اهمیت مسئله، کافی است بدانیم که چین برای مقابله با جنگ تجاری آمریکا، پس از سال‌ها تصمیم به کاهش ارزش پول خود در برابر دلار گرفت. آنطور که مجله اکونومیست می‌گوید، ثمره این جنگ تجاری، تنها کاهش تولید یا تلاطم‌های موقتی نیست. شاید اصلی ترین ضرر این جنگ تجاری، بی‌اعتمادی باشد که در پی آن رخ خواهد داد. چین که خود امسال با کاهشی می‌درصدی در نرخ رشد، نسبت به سال‌های میانی دهه فعلی روبروست، در حال ایجاد تغییرات

بررسی احتمال وقوع رکود بـ
ـ روایی دیگر

شهریور نیز ژپن نخ تورم 0.8% درصد را ثبت کرد که حدود یک ششم تورم فعلی در ایالات متحده امریکاست. سوییس، آمریکا و کانادا هم در روند کاهشی نخ تورم به سر می بزنند. ژپن در وضعیتی تورم 0.3% درصدی را تجربه می کند که طبق سیاستهای بانک مرکزی این کشور، بناست به سطح تورمی بین 2% تا 3% درصد بررسد که در شرایط فعلی غیرممکن به نظر می رسد.

آن طرفتر و در اروپا نیز بانکهای سوییس مشغول اعطای وام‌هایی با بهره منفی اند و به نظر می رسد اجرای این سیاست، از نگهداری پول نزد بانک مرکزی این کشور کم خیز تر در می آید. بانکهای سوئیس و دانمارک هم در سالهای اخیر، تجربه اعطایاتی وام با سود منفی را داشته‌اند. حالا در سوییس، حق اوراق قرضه بلندمدت (10% تا 50% ساله) هم نخ بهره‌ای منفی

با قطعیت نمی‌توان گفت که کجای سیاستگذاری‌های کشورهای توسعه‌یافته اشتباه بوده است، اما بد نیست به مشکل از جاست؟

سه ماهه پایانی سال ۱۹۲۰ در حالی آغاز می شود که از گوش و کنار، اخبار متفاوت و متعددی از احتمال حرکت اقتصاد جهانی به سمت رکودی بزرگ در سراسر دنیا به گوش می رسد. این نخستین بار نیست که اقتصاد ادanan و رسانه ها، احتمال رکود در سطح جهانی را بررسی می کنند، ولی این بار بیش از هزار زمان، آمارها و وقایع مرتبط با سیاست و تجارت بین الملل، این احتمال را پررنگ جلوه می دهدن. برگزینت، جنگ تجاری آمریکا و چین، خروج تقریبی ایران از چرخه عظیم فروش نفت و بحران های متعدد را کشورهای مختلف، تنها یخشی از وقایعی هستند که رشد اقتصادی جهان را تهدید می کنند.

حرکت اقتصادیهای بزرگ به سوی تورم منفی در تابستان امسال بود که نخ تورم کره‌جنوبی برای نخستین بار در تاریخ این کشور به زیر صفر رسید. سقوط ناگهانی و نگران کننده نخ تورم به کره جنوبی ختم نشد. در آخرین روزهای

انتشار کتاب‌های از چخوف و کزاری



گزیده‌ای از داستان‌های کوتاه نمایشی آنtron چخوف با عنوان «دستان، ما بد زندگی می‌کنیم!» و چاپ دوم کتاب «در سایه آفتاب» نوشته میرجلال الدین کزاری منتشر شد. به گزارش اینستا، «دوستان، ما بد زندگی می‌کنیم!» (گزیده‌ای از داستان‌های کوتاه نمایشی) نوشته آنtron چخوف با ترجمه داریوش مؤذبیان در ۵۱۲ صفحه با شمارگان ۵۰۰۰ نسخه و قیمت ۹۰ هزار تومان در نشر گویا عرضه شده است. در نوشته پشت جلد کتاب آمده است: «دوستان، ما بد زندگی می‌کنیم!» جانمایه داستان‌های کوتاه چخوف در یک نگاه کلی، درونمایه تمامی آثار وی (نمایشی و غیرنمایشی)، شاید همین یک جمله کوتاه باشد.

ادبی

دوهفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال پنجم / شماره شصت و یکم / نیمه اول مهر ۱۳۹۸

روایت کوچ



وحیرانی، از خود بیگانگی و تعلیق ناشی از مهاجرت در آن تکراری شود. نویسنده مدام از ناهمخواهی‌های میان خود و پیرامون جدیدش حرف می‌زند. گاه نگاهش به گذشته روشن است و جلای وطن دارد و گاه تنها از زنج هایی که کشیده می‌نویسد. ادبیاتی که از دوپارگی فرهنگی، حقیقت کوچ، و بازگشت به وطن حرف می‌زند. از رمان‌های نوشته شده در این گروه می‌توان به درگیری‌های درونی آنان برای بریدن از گذشته و آغاز زندگی تازه ادبیات مهاجرت شاخه ایست که به دوگانی هویتی مهاجران و درکشور مهاجرپذیری پردازد»

مجموعه داستان «دو دنیا» گلی ترق و رمان‌های «گسل» و «کافه رسائیس» اشاره کرد.

جريدة ای از کشور از کشور تبعید شدند. روشنگران مبارزی چون ابوالقاسم لاهوتی که پس از حکم اعدام به شوروی گریخت و میرزا ملکم خان که به عراق و علی اکبر دهخدا و سید حسن تقیزاده که ابتدا به تقلیل و سپس به پاریس تبعید شدند. دوره دوم موج تبعیدها و کوچ‌های اجباری نویسندهان و شاعران و روشنگران همزمان با کودتای ۲۸ مرداد بود که موجب مهاجرت بزرگ علیو و سیاری دیگر از ایران شد و دوره سوم به قبل از انقلاب اسلامی سال ۵۷ و بعد از آن و جنگ تحملی باز می‌گردد که سیل دیگری از روشنگران و نویسندهان ایرانی را به خاطر اختلافات عقیدتی و سیاسی روانه‌ی سایر کشورها به خصوص اروپا و آمریکا کرد.

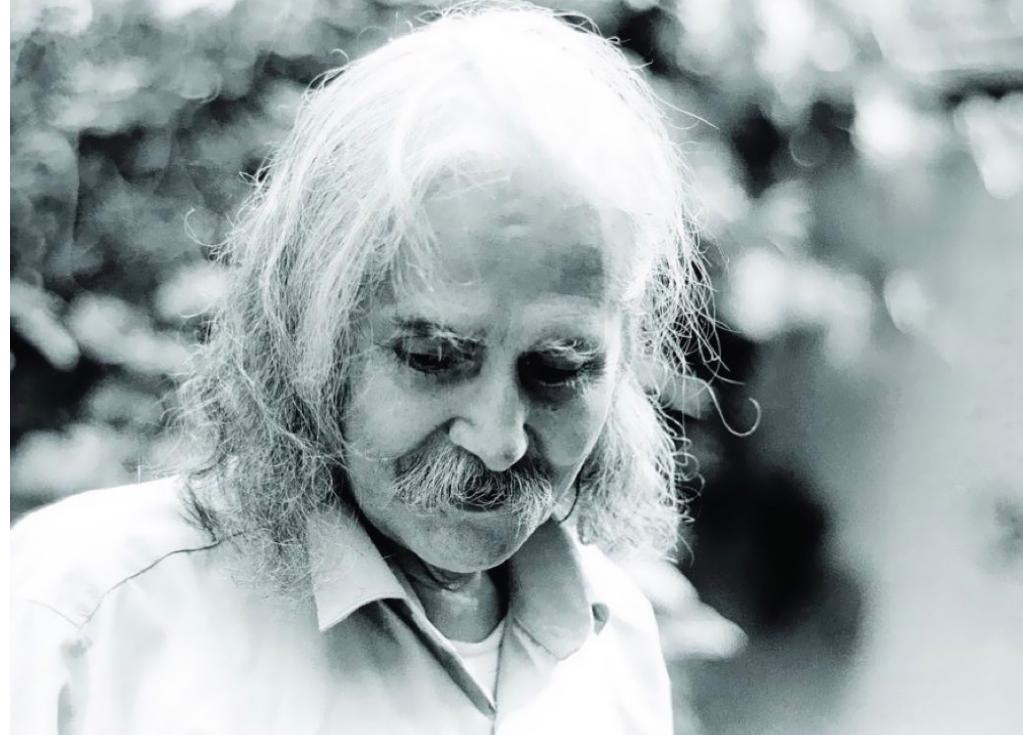
آثار تولید شده از سوی نویسندهان مهاجر که اثیرت قریب به اتفاق به زیان فارسی نوشته شده‌اند با توجه به نسبت اثر و رویکرد نویسنده با مسئله‌ای ایران و درون مایه در دو گوشه ادبیات سیاست محور یا همان «ادبیات تبعید» و ادبیات هویت محور یا همان «ادبیات دیاسپورا» یا «آوارگی» جای می‌گیرد. در ادبیات تبعید به خصوص آثاری که در دهه‌های ثصت و اوایل دهه هفتاد تولید شد شاهد روایت‌هایی هستیم که بیشتر خاطره نویسی‌اند. خاطرناک که نویسنده از دروان زندان و مبارزات سیاسی (واقعی یا غیر از آن) در داخل نوشته و به ادبیات تنها به عنوان تربیونی برای گفتن بیانیه‌های سیاسی نگاه می‌کند. این دسته از آثار به این دلیل که متأثر از ایدئولوژی هستند و نویسنده تنها با هدف هم عقیده کردن خواننده با خود بدون توجه به چیزی که آنرا نوشته از لحاظ ادبی و زیبایی شناسانه ارزشمند نیستند. هوشنگ گلشیری درباره این تولیدات ادبی چنین می‌گوید: «اشکال نویسندهان آن سوابن است که چون درستان باز است، هر چه مخواهد دل تنشیان می‌گویند، پس عقده‌گشایی یا افساگری را باستان اشتباه می‌گیرند» با گذشت زمان و در دهه‌ی بعدی با دور شدن از فضای جنگ و انقلاب این گونه ادبیات از شکل مستقیم‌گویی و خاطره نویسی تاحدی عبور می‌کند و نویسندهان چون رضا دانشور که در سال ۶۱ به فرانسه مهاجرت کرد برای رمان «خسرو خوبان» که رمان تاریخ گرا و اساطیری و درباره انقلاب اسلامی است، عباس معروفی زمان ابتدا بازگان راه خود را به خارج از ایران باز کردند و بعد از چنین است و مهاجرت به خصوص به سوی فرهنگ‌های دورتر و متفاوت می‌تواند نویسنده را همیشه خویش دور و دچار سردرگی و تک افتادگی کند و دو قطبی درون او ایجاد کند که مدام میان اینجا و آنجا، حال و گذشته، هم وطن و بیگانه دست و پا بند و این گم‌گشتنی برایند گستینگ از فرهنگ ایران و ورود او به مکانی خالی از هویت معنادار است. با این حال هستند نویسندهان که در دوری از وطن اثاثی موثر و مهم را خلق کرند.

اما ادبیات مهاجرت چیست؟ پیشینه این نوع از ادبیات به عصر مشروطه بازی گردد. زمانی که سفر کردن آسان‌تر شده بود و خبرهای خوشی از آن سوی مزراخ به ایرانیان می‌رسید. در این زمان ابتدا بازگان راه خود را به خارج از ایران باز کردند و بعد از روشنگرانی که به دلایل سیاسی و تقابل اندیشه‌هایشان به

ثنا کاکاوند
روزنامه‌نگار



پهلوان شعر معاصر



بیهوده روابت می‌کند از گروهی انسان که به پندار اینکه رازی سالی قبل از مرگش آن را منتشر کرد به خوبی این علاقه را به تصویر می‌کشد. از وجوده تمایز مهدی اخوان ثالث نسبت به دیگران، دوری او از تحصیلات آکادمیک است؛ چنان‌که دکتر شفیعی کدکی در کتاب «حالات و مقامات» امیدی او را «خودآموخته‌ای بسیار دان» می‌نامد و حقا که بدون تلمذ پیش استاد شاخصی یا گذران تحصیلات دانشگاهی، این تسلط بر ادبیات و تاریخ و فرهنگ ایران، اگر نگوئیم بی‌نظیر است و بهوضوح این اشراف در آثارش قابل لمس است. به نظر نگارنده، اگر بخواهد کسی اخوان را چند شعر بشناسد این آثار آینه تمام نمای پهلوان شعر معاصر است: «زمستان، آخر شاهنامه، قصبه شهر سنتگستان، چاوه‌شی، فرید، کاوه‌ی اسکندر، میراث، غزل تکیه گاه و پناه، مرد و مرکب».

بزرگ و کوچک برای بیان سرگردانی خویش در این روزگار بهره می‌جوید و حقیقتاً همانندی برای این نگاه تا به حال ندیده‌ام. به زعم نگارنده شعر «قصه شهر سنتگستان» تجلی اعلای اشراف شکرگ او بر آئین و استوپرهای باستانی ایران است چنانکه برای ارتباط بقرار کردن با این شعر، مخاطب باید باورها و اساطیر کهن ایرانی در آینین زرتشت را بشناسد مانند اشماشپندان، بهرام و رجاوند، داستان عرج کیخسرو، میترا، پشوتن و افسانه‌ها باستانی دیگر. در بازه زمانی دهه ۳۰ تا دهه ۵۰ شمسی تحولات تاریخی و فرهنگی جامعه، فغان همه دردمدان را برآورد و قاعده‌شاعر نیز از آن مستثنی نبودند. کمتر شاعری را می‌بینیم که در آن دوره به مسائل و مصائب اجتماعی نهادخته باشد و در این بین شاید بیش از همه روح طیف و زلزال اخوان ثالث را فشنده و بازگوی تلخی‌ها را به زبان تاخ و دلنشیش در آثار او به فراوانی می‌توان یافت. این تلخی‌ها او را به سوی سوق داد که از هر تغییری در این سرنوشت شوم مشترک می‌باشد و در این بین شاید بیش از همه روح طیف و زلزال اخوان ثالث را فشنده و بازگوی ضرب آنگ زندگی، تحول سبک زندگی، بیان مشکلات نو و همچنین احسانات جدید، دیگر با زیان کهن قابل بیان نبود و شعر نیمایی تا حدودی مشکل‌گشای بود. آن پهلوان از گفت: «رستم از این بیت و غزل ای شه و سلطان ایل / مفتولن مفتولن کشت مرا». قالب و فرم شعر قدیم به راحی اجراه بیان مشکلات جدید را نمی‌داد. مسائلی که با ورود مدرنیته به ایران برای مردم مطرد شده بود و تغییر ضرب آنگ زندگی، تحول سبک زندگی، بیان مشکلات نو و همچنین احسانات جدید، دیگر با زیان کهن قابل بیان نبود و شعر نیمایی تا حدودی مشکل‌گشای بود. آن پهلوان ضرب آهنگ تند تغیر جهان و دنیای پسامدرن هم تنوانته از رونق آن بکاهد. او در «زمستان» که سروده‌ی ۱۳۳۵ است می‌گفت: «هوا بس ناجوان مردانه سرد است» و با یادآوری تاریخ می‌بینیم که اساساً تا به امروز بهاری را ندیده‌ایم اگر نگوییم زمستان‌های سخت‌تری را دیده‌ایم. تسلط‌ی همتای او بر ادبیات و سبک خراسانی، زیان کهن، اسطوره‌های باستانی و آئین‌های باستانی ایران، وجه تمایز اندیشه او با دیگر هم عصران و قدمای خود است. او در سرایش شعر در مقایسه با دیگر شعرای هم عصر خود، پرجمدار سبک خراسانی است؛ چرا که بیان او در عین سادگی و بیگانگی با تکلفات زیانی، بسیار عمیق و سرشار از مفاهیمی است که بعض‌ا برای فهم دقیق آنها باید خواننده هم ادبیات فارسی را به خوبی بشناسد هم تاریخ را و هم سیاست را و هم در مواردی علم را. به طور مثال در شعر «چاوه‌شی» در قسمتی از چرخه گردش خون

یزدان عین‌القضات
کارشناسی متالورژی ۹۴





عکس

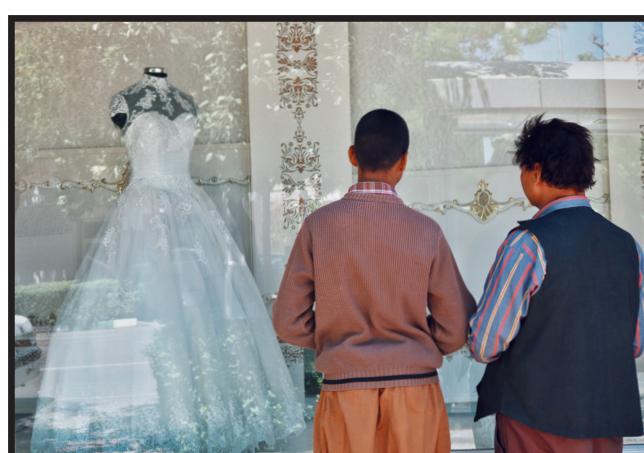
مریم رحیم زاده
کارشناسی علوم سیاسی ۹۵



عکاسی خیابانی



جواد شجاعی
کارشناسی حقوق ۹۴



مریم رحیم زاده
کارشناسی علوم سیاسی ۹۵



علی عبادتیان
کارشناسی اقتصاد ۹۴



کیمیا بیونقی
کارشناسی ارشد حقوق خصوصی ۹۶



مریم رحیم زاده
کارشناسی علوم سیاسی ۹۵



کیمیا بیونقی
کارشناسی ارشد حقوق خصوصی ۹۶



مریم رحیم زاده
کارشناسی علوم سیاسی ۹۵



جواد شجاعی
کارشناسی حقوق ۹۴



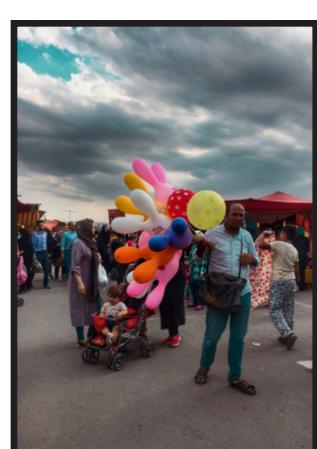
مریم رحیم زاده
کارشناسی علوم سیاسی ۹۵



مریم رحیم زاده
کارشناسی علوم سیاسی ۹۵



مریم رحیم زاده
کارشناسی علوم سیاسی ۹۵



کیمیا بیونقی
کارشناسی ارشد حقوق خصوصی ۹۶